



جمهوری اسلامی ایران

وزارت آموزش پرورش

نمایه علمی، ساخت

۱۳۹۱

دستور

سال اول

دوره راهنمایی تحصیلی

۸۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگیری از تغییرات اقلیمی
نمایندگان استانی
کنفرانس آبادان
۱۴۰۰

دستور زبان فارسی ۱

دورة إسهاماتي تحصيلي

مرحله وَمَعْلِمَاتٌ عَنْوَمِي



۱۳۴۱

۵ مهر

رای



۱۳۴۱

۵ مهر

رای

بدید آورند گن :

حسن انوری

با همکاری : حسن احمدی گیوی

غلامرضا اردشیر

نقاشی از: علی اصغر مصطفی

حقوق مادی این اثر متعلق به وزارت

آموزش و پرورش است .

چاپ از: چاپخانه آدر

فهرست

۳	جمله (بادآوری)
۷	جمله خبری، جمله پرسشی (بادآوری)
۸	جمله امری
۸	جمله تعجبی
۱۰	نهاد، گزاره (بادآوری)
۱۴	فعل
۱۸	زمان فعل (بادآوری)
۲۲	مصارع اخباری
۴۶	مصارع التزامی
۴۰	زمانهای ماضی
۳۳	ماضی ساده
۳۶	ماضی نقلی
۴۰	ماضی استمراری
۴۴	ماضی بعید
۴۷	ماضی التزامی
۵۱	مستقبل
۵۳	فعل امر

۵۵	اقسام فعل (یادآوری)
۵۷	اسم، صفت، ضمیر (یادآوری)
۵۹	اسم و صفت ساده و مرکب
۶۱	صفت برتر
۶۳	صفت برترین
۶۵	ضمیر (یادآوری)
۶۷	ضمیر اشاره (آن - این)
۶۹	اسم (جمع) ۱
۷۱	اسم (جمع) ۲
۷۳	حروفها
۷۶	فهرست اصطلاحات دستوری
۷۸	مالخذ

جمله (یادآوری)

کلیله و دمنه از کتابهای بسیار کهن جهان است. در روزگار انوشه‌روان ساسانی این کتاب را از هندوستان به ایران آوردند و به زبان دوره ساسانی ترجمه کردند. در کلیله و دمنه، در ضمن داستانها، دستورهای زندگی، اصول اخلاق و نکرهای سودمند دیگری از زبان جانوران تکفته شده است که هم خردسالان از آن بهره بر می‌گیرند و هم بزرگسالان را دستور زندگی نواند بود.

در کتاب کلیله و دمنه می‌خوانیم که در مرغزاری شیری بود و با او وحش بسیار بودند و همه از او فرماتبرداری می‌کردند و در پیشگاه او گرد می‌آمدند! در میان فرماتبرداران او دو شغال بودند که نام یکی کلیله و نام دیگری دمنه بود. دو باب کتاب، سرگذشت این دو شغال است از این رو این کتاب را کلیله و دمنه نام نهاده‌اند.

● مطلبی که خواندیم دارای چندین قسم است. هر یک از این قسم‌ها با علامتی از هم جدا شده است. می‌دانیم که در یک از این قسم‌ها یک **جمله** است و می‌دانیم که ما همیشه مقصود خود را با جمله بیان می‌کنیم.

هر جمله از داستان صفحه بعد را در سطري نوشته‌ایم. آن را بدقت بخوانید و به پرسش‌هایی که بعد می‌آید، پاسخ دهید.

قویترین حیوان جنگل کیست؟

شیری از جنگل می‌گذشت!

به هر جانوری که می‌رسید!

می‌پرسید:

قویترین حیوان جنگل کیست؟

جانور با نرس و لرز می‌گفت.

البته شما!

آنگاه شیر، سرش را تکان می‌داد

و می‌گذشت

تابه فیلی قوی پیکر رسید!

شیر از فیل پرسید:

قویترین حیوان جنگل کیست؟

فیل خرطومش را دور کم شیر انداخت

اور از زمین بلند کرد

و در هوای چرخاند

و محکم به زمین انداخت

شیر برو عاست;

چشم را تکان داد

و گفت:

برادر، از تو سوالی کدم!

اگر تعی‌هایی

بگو!

دیگر چرا او قاتلت می‌شود!

● این داستان از چند جمله تشکیل شده است؟ آیا جمله هایی هست که تنها از یک کلمه ساخته شده باشد؟ کدام جمله ها از یک کلمه ساخته شده است؟ در اغلب جمله ها، کلمه ای هست که به رنگ قرمز نوشته شده است. نام این کلمه ها در دستور زبان چیست؟ کدام جمله فعل ندارد؟ فعل این جمله چه بوده که حذف شده است؟ در پایان جمله ها چه علامت هایی در زیر پیکان قرمز قرار دارد؟ آیا در پایان همه جمله ها علامتی هست؟ جمله هایی که در پایان آنها علامتی نیست به جمله بعدی ربط داده شده است. در این صورت کلمه ای هست که ربط را برقرار می کند. کلمه ای که ربط را برقرار می کند در کجاست، در پایان جمله ای که علامت ندارد یا در آغاز جمله بعدی؟

بیاموزیم

جمله معمولاً باید فعلی داشته باشد.
گاهی فعل در جمله حذف می شود.
ممکن است جمله تنها از یک کلمه درست شده باشد؛ در این صورت آن کلمه اغلب فعل خواهد بود.
در پایان جمله علامتی می گذاریم.
ممکن است جمله ای به جمله بعدی ربط داده شود. در این صورت معمولاً کلمه ای هست که ربط را برقرار می کند. این کلمه ممکن است « و » یا « که » یا « تا » یا کلمه دیگری باشد.

تمرين

۱- از میان توشته های زیر، جمله ها را جدا کنید و در دفتر تصریف خود نویسید و در بابان هر یک نقطه ای مگذارید:

کودک هر شب، قصه نازهای از مادر می شنید - در کتاب کلیله و دمنه - ابوعلی سینا از دانشمندان بزرگ ایران است - رازی الکل را - چه کسی دیروز بهترین نمره در فرق گذشته شیوه خوانی رواج فراوان داشت - مسجد تکلیف خود را نوشت - هنگامی که سر از روی کاغذ - بروزن آمد - بروزیر در آخرین کلاس دبستان تحصیل می کرد - خمید رلت - صبح هنگام، درس اشیاء، کوهستان -

۲- عارضهای زیست‌با به صورت حمله در آورید:

مطالعه کتاب را در کلاس های جهل دانش آموز ...

۴- نوشته زیر را بگفت بخواهد و با خطی که زیر هر جمله می کشید، آن را از جمله بعده جدا کنید و در آخر جمله هایی که باید علامت داشته

پائیزه علامت بگذارید:



و فتنی که قدم از شهر بیروت می تکارم و خود را در دشت و حجراء می افکم لریایهای طبعت برای شتر
احساس می کنم از دیدن مناظر طبیعی بیشتر لذت می برم آنچه که انسوه در حسان جوب بته های زمرد به هم بپرسد
است و نا دامنه افق لاچور دی کشیده شده بعده بینندگان از دور به تکوش می رسند گوین ساط و زیندگی همه حما
و همه چیز را به جشن در آورده است در این موقع دشت را می بسایبه در هیابان علیهای وحشی قبر و می رود غریب
تلکها نهاد می شوم و خود را سرشار از لذت و مناظر می بسم بالای سر من بک دسته مرغان زیبا در بک رود
بیرواز در محی آید و در دامنه فضای طی لرزاد و دیالله داری رسه می کند و آنگاه در پس در حسان از دیده های
می شوید از دیدت این مناظر سور از همه وجود می جوئند می خواهم مانند آن مرغان خود را به دست سه سواره
و پر فضای سکران بیرواز در آیه

۴- از میان کلمه‌های زیر، فعلها را با کلیلیت خطی زیر آن معین کنید:
 رفته، خوب، دیدم، رفته است، می‌گذر اس، محض، مداد، ناسنان، می‌افکند، زسا، می‌برده، لفت، برویس،
 ونت، ونت، می‌ابد، شاست، جهنا، ندانم + در آورید، حما، بمحوبید.

۵- از میان جمله های زیر، جمله هایی را که نمودار داکشن خطی زیر آن، معنی کنید:
 دیروز هوا بارانی بود. صحیح به خیر آقا. نه بد. جد سفره خالی! حال شما حضر اس.
 و حیث شما ساد. ی سایبان حمل علامت می گذاریم. اس داشان افلاخوندهام. جد عالی!

جمله خبری، جمله پرسشی (بادآوری)

متن زیر را بخوانید و بگویید از چند جمله نشکل شده است. در چه جمله هایی خبری داده شده و در چه جمله هایی پرسشی شده است؟



پنگوئن چه حیوانی است؟ مشعوف یعنی چه؟

ناج محل در کحاست؟ برای آکاهی از پاسخ این پرسشها به دایرة المعارف و کتاب لغت مراجعه می کنیم.

● می دانیم که «پنگوئن چه حیوانی است؟» یک جمله پرسشی است. در این جمله پرسشی کرده ایم. در

پایان جمله پرسشی، نشانه پرسش می گذاریم. نشانه پرسش این است: [?]

می دانیم که «برای اطلاع از پاسخ این پرسشها به دایرة المعارف و کتاب لغت مراجعه می کنیم.» یک جمله خبری است. در این جمله خبری داده ایم. در پایان جمله خبری نقطه می گذاریم.

تمرین

۱- پنج جمله خبری سازید و در هر یک از آنها یکی از این کلمه ها را بگذارید:
شب، ماه، کتاب، پهلوان، درخت.

۲- پنج جمله پرسشی سازید و در هر یک از آنها یکی از این کلمه ها را بگذارید:
سریع، درخت، شرط، تعطیل، طلوع.

۳- از میان جمله های زیر، جمله های خبری و جمله های پرسشی را جدا کنید؛ هر دسته را جداگانه در مفترض توان سوابق داشته باشد و در پایان جمله های خبری نقطه و در پایان جمله های پرسشی نشانه پرسش گذارید:

علی (اع) انسان بی مانندی بود—موسی در بیان جه دید—سهراب بسر که بود—یک روبهی دید بن دستو بای—که جون زندگانی سر می برد—کلیله و دمنه در اصل به جه زیالی بوده است—فریدون در گها بروش بافت—سعید گلستان را نوشت—د بروز به گردش رفته بودم—میمیا چه نوع تعايشی است—ابوذر که بود—ایا سلمان را می شناسید—هنگام فرود بن که رساند زما درود—بر میغوار دیلم و طرف سید روود—ادیسوں به سال ۱۹۳۱ میلادی دیده از جهان فروشت—بوی جوی مولیان آبد همی—این شعر از کیست

جمله امری

پدریه حمید گفت:

لطفاً کتاب مرا بیاور.

حمید کتاب را آورد.

● جمله اول و جمله سوم چه جمله‌ای است؟ آیا جمله دوم نیز از نوع جمله اول و سوم است؟

جمله اول و سوم جمله خبری است. جمله دوم جمله خبری نیست. در این جمله گوینده می‌خواهد که مخاطب یعنی کسی که روی سخن با اوست کاری انجام دهد. در این جمله خواهشی شده است.

جمله‌ای که با آن خواهشی شده یا فرمانی داده شده باشد **جمله امری** نامیده می‌شود. در پایان جمله امری، **نقطه** می‌گذاریم.

بیاموزیم

جمله تعجبی

دیشب آسمان صاف بود و ستارگان می‌درخشیدند. ماه به‌آهستگی از پشت کوههای مشرق بالا می‌آمد. پروین پنجه را باز کرد. تا چشعش به ماه افتاد گفت: **بَدْ!** چه منظرة جالبی!

● پروین از دیدن منظره زیبای آسمان و افق مشرق تعجب کرد. او تعجب خود را با چه جمله‌ای بر زبان آورد؟ — **بَهْ!** چه منظرة جالبی! «**بَهْ!** چه منظرة جالبی!» یک جمله تعجبی است.

جمله‌ای که تعجبی را می‌رساند **جمله تعجبی** نامیده می‌شود.
در جمله تعجبی اغلب فعل حذف می‌شود. در پایان جمله تعجبی
نشانه تعجب می‌گذاریم. نشانه تعجب این است: [!]

تمرین

- ۱- پنج جمله امری سازید و در هر یک از آنها یکی از این کلمه‌ها را بگنجانید:
کتاب، دفتر، باغ، دوست، مادر.
 - ۲- پنج جمله تعجبی سازید و در هر یک از آنها یکی از این کلمه‌ها را بگنجانید:
باران، درخت، شاگرد، نمایشن، روش.
 - ۳- در جمله‌ها و عبارتهای زیر جمله‌های امری و تعجبی را پیدا کنید و پنویسید:
برو شیر در تنه باش ای دغل مینداز خود را چو رویاهش!
- مولیر که از نمایشنامه‌نویسان مشهور جهان است نمایشنامه‌ای به نام خمیس دارد. چه کتاب جالی! برو کارسی کن مگو چیست کار، چه خطای بزرگی! جنان سعی کن کن کن تو مانند جوشیر. بگر ای جوان دست درویش بجز، بزرگترین مسابقه‌های وزارتی که در جهان انجام می‌یابد، مسابقه‌های المپیک است.

نهاد، گزاره (بادآوری)

بروین آمد.

شهرزاد قصد می کفت.

حمدلله گرد زریگی است.

شگردان سال اول راعتمانی آمدند.

● این جمله ها چه نوع حمده هایی است

در این جمله ها نهاد کدام است؟

در این جمله ها گزاره کدام است؟

می دانیم که **نهاد** قسمتی از جمله است که در باره آن خبری

می دهیم. **گزاره** خبری است که در باره نهاد داده می شود.

هر یک از نهاد و گزاره ممکن است **یک** یا **چند کلمه** باشد.

دقّت کنید

پدران و مادران برای فرزندان خود دامستانها گفته اند.

آفتاب فروغ زرین خود را بر کوه و جلگه می افشارد.

ایران عزیز حاسه ماست.

● بهار تختین فصل سال است.

زمین دور خورشید می گردد.

در این جمله ها نهاد کدام است؟ در این جمله ها گزاره کدام است؟ در این

جمله ها فعل کدام است؟ فعل در قسمت نهاد است یا در قسمت گزاره؟

می دانیم که فعل جزو اصلی جمله است و همیشه در قسمت

گزاره قرار دارد.

تحریر

۱- در جمله‌های زیر نهاد و گزاره را پیدا کنید و در جدولی مانند جدول زیر بنویسید:
 احمد و علی در کلاس شاگردانی ممتاز بودند. علی دست عقب‌ماندگان را می‌گرفت، احمد، علی را نهاد
 یافت. بهزاد نقاش ماهری بود، پرستو پرواز کرد. کاوه بر ضد خالک قیام کرد، سعید بوستان را سرود. فردوسی
 از مردم طرس بود.

گزاره	نهاد
در کلاس شاگردانی ممتاز بودند.	احمد و علی

۲- برای هر یک از این نهادها، گزاره مناسب پیدا کنید و در برابر آنها بنویسید:

گزاره	نهاد
	روزگار
	فردوسی
	پرستوها
	روزگار و فردوسی
	جانوران

۳- برای این گزاره‌ها، نهاد مناسب پیدا کنید و در برابر آنها بنویسید:

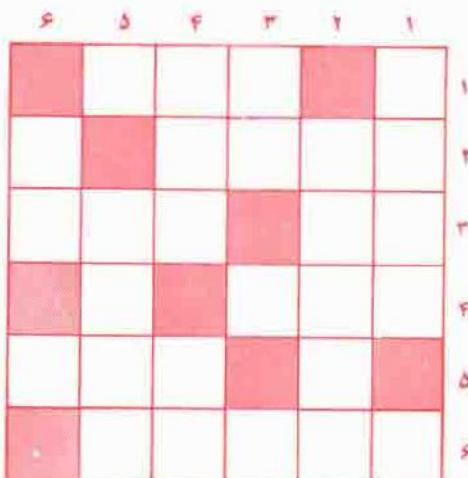
گزاره	نهاد
در سال اوک راهنمایی هستیم، با اکتشافات خود به بشریت خدمت کرده‌اند. هر روز گلها را آب می‌ددند. بشننت می‌بارید. در بابر بد سرزمهیانی گرمیز پرواز می‌کنند.	

۴- مصraig های زیر را به نزد بنویسید و نهاد و گزاره آنها را تعیین کنید و در جدولی مانند جدول زیر بنویسید:

دید موسي يك شاني را به راه، جدا شد يكى چشمها از گوهار، نشد چشمها از پاسخ سنج سرد، چوزورتن ازدها تبد رخش ،

گزاره	نهاد	نشر	شعر
شانی را در راه دید.	موسى	موسى شانی را در راه دید.	دید موسي يك شاني را به راه.

ج د و ل ک ل م ا ت م ت ق ا ط ع



الف) الف)

۱- نام فارسی این علامت است: () . ۲- ارمغان ۳- نام کوچک ادیسون. - کلمه‌ای که با آن کسی یا حیوانی یا چیزی را نام می‌بریم. ۴- یکی از اعضای مهم بدن. ۵- وسیله پرواز پرنده‌گان. ۶- حریق است که درباره نهاد داده می‌شود.

ب) عمودی

۱- قسمی از جمله است که درباره آن خبری می‌دهیم. ۲- مهربان، با محبت. ۳- «ل» به وسطش اضافه کنید تا معنی «آری» دهد. ۴- به آخرش «ن» اضافه کنید تا آشکار نشود. - پهلو، کار. ۵- یکی از رنگهاست. ۶- «زیاد» نیست.

می دانیم که در جمله «پروین رفت»، رفت «فعل» است.

فعل چند **مفهوم** دارد؟ آن مفهومها کدام است؟

دققت کنید



رفتن

نشان می دهد که کسی
کاری انجام داده است

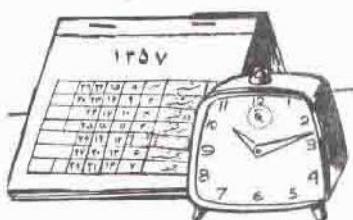


پروین رفت

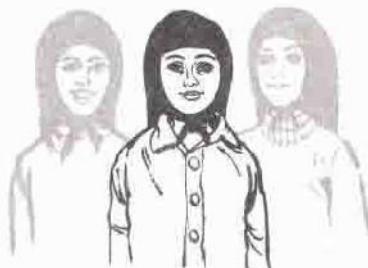
نشان می دهد که کار
«رفتن» در زمان گذشته
انجام گرفته است

نشان می دهد که انجام دهنده کار
نه گوینده است و نه شنونده،
بلکه کسی است که درباره او
حرف می زنیم

نشان می دهد که انجام
دهنده کار یک نفر
است نه بیشتر



زمان گذشته



۱ - فعل کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا واقع شدن امری یا وجود داشتن

حالتی دلالت می‌کند.

پروردین : کسی کاری انجام داده است. رفت

هوا روشن شد : امری واقع شده است.

سارا بیمار است : حالنی وجود دارد.

۲ - فعل زمان انجام دادن یا واقع شدن کار یا وجود داشتن حالت را نیز نشان

می‌دهد.

۳ - علاوه بر مفهوم کار یا حالت و زمان، فعل مفهوم شخص را نیز در بردارد،

یعنی معلوم می‌کند که به چه شخصی نسبت داده شده است.

فعل را گوینده یا به خود نسبت می‌دهد مانند رفتم یا به مخاطب،

یعنی کسی که روی سخن با اوست، نسبت می‌دهد مانند رفتی یا به

دبگری نسبت می‌دهد مانند رفت، در دستور زبان، «رفتم» را اول

شخص، «رفتی» را دوم شخص و «رفت» را سوم شخص می‌گویند. پس هر فعلی سه شخص دارد.

۴ - علاوه بر این، فعل معلوم می‌کند که هر یک از سه شخص یک تن است

یا بیشتر. فعلی که به یک تن نسبت داده شود مفرد و فعلی که به بیش از یک تن

نسبت داده شود جمع نامیده می‌شود.

چون هر فعلی سه شخص دارد

و هر شخصی می‌تواند مفرد یا جمع

باشد، پس هر فعل شش صورت پیدا

می‌کند. وقتی که شش صورت فعلی

را بترتیب بیان کردیم می‌گوییم آن

فعل را صرف کردہ ایم.

بیاموزیم

رفتند	رفتید	رفتیم	رفت	رفتی	رفتم
رفته‌اند	رفته‌اید	رفته‌ایم	رفته است	رفته‌ای	رفته‌ام
می‌رفتند	می‌رفتید	می‌رفتیم	می‌رفت	می‌رفتی	می‌رفتم
رفته بودند	رفته بودید	رفته بودیم	رفته بود	رفته بودی	رفته بودم
رفته باشند	رفته باشید	رفته باشیم	رفته باشد	رفته باشی	رفته باشم
می‌روند	می‌روید	می‌رویم	می‌رود	می‌روی	می‌روم
برووند	بروید	برویم	برود	بروی	بروم
خواهیم رفت	خواهد رفت	خواهیم رفت	خواهید رفت	خواهد رفت	خواهم رفت

چنانکه دیدیم برای آنکه هر فعلی زمانهای مختلف را برساند و به هر یک از شخصهای سه گانه چه مفرد و چه جمع نسبت داده شود، شکلهای گوناگونی پیدا می‌کند. در همه فعلهای صفحه پیش اعنی **رفتن** وجود دارد. اما از جهت **زمان** و **شخص** و **مفرد** و **جمع** یکسان نیستند. هر یک از شکلهای گوناگون فعل **را ساخت** می‌گویند. در صفحه پیش از «رفتن» دیده می‌شود.

تحریر

۱- در نوشته زیر فعلهای ابتداء کنید و پس از آن هر کدام چندم شخص و مفرد با جمع است:
برای چه دانش و هنر می‌آموزیم؟ جرا این همه در ای کسب علم و ادب رفع می‌بریم؟ آیا برای این به ذیل آموختن می‌رویم که از این راه مقام و دستگاهی بدست آوریم و ثروت هنگفتی پسندیزیم؟ اگر هدف این باشد، برای رسیدن به آن، راههای نزدیکتر و هموارتری هست و نیازی به تحمل این همه سوارت و مشقت نیست.
تصویر می‌کنید اگر دانشمندان و هترمندان بزرگ در راه طلب دانش و هنر چشم بدین مقصد بست و خیر داشتند آیا بدین پایه از عظمت و شهرت می‌توانستند دست بپابند؟ تصویر می‌کنید اگر نهایت همت آنان از مدرسه رفتن و علم آموختن این بود که دیلم با دانشمنهای بگیرند و به آن وسیله شغلی پیدا کنند، آیا در جهان دانش و هنر این همه پیشرفت حاصل شده بود؟ مسلماً خیر، آنان برای بروزش جان و خرد خویش و برای کشف مجهولات جهان و هموارساختن راه پرورا و نسبت زندگی این همه رفع و محرومیت را بر خود هموار ساخته‌اند.
آنکه یکانه هنفتش از اندوختن دانش بدست آوردن مدرک تحصیلی و رسیدن به منصب و مقام و مال و منال باشد فرستگها از مقصد عالی و حقیقی طلب علم دور بانده است.

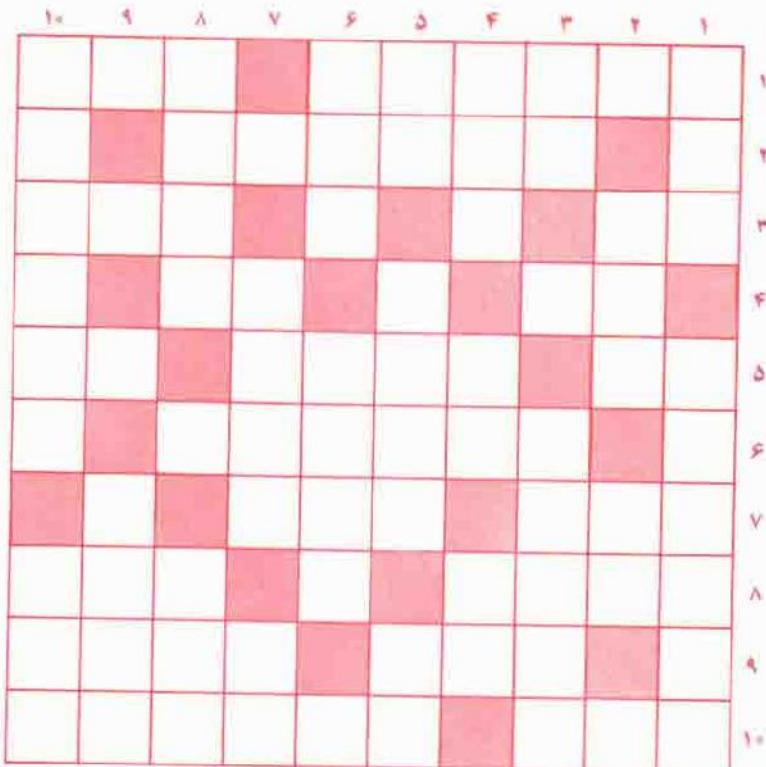
ج د و ل ک ل م ا ت م ت ق ا ط ع

افقی

۱- در دستور زیان به فعلی می‌گویند که به گوینده نسبت داده می‌شود. - در روی کتاب و نظر فرار می‌گیرد تا از آن نگهداری کند. ۲- کامیاب و تیز نامی از نامهای پسران. ۳- «روز» نیست. - قرض. ۴-

عمردی

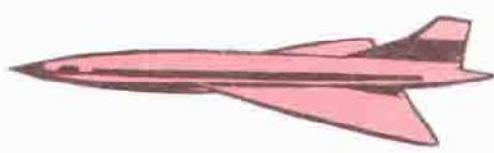
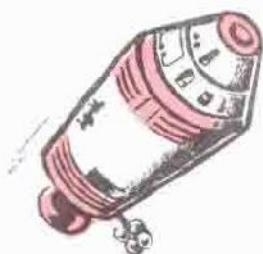
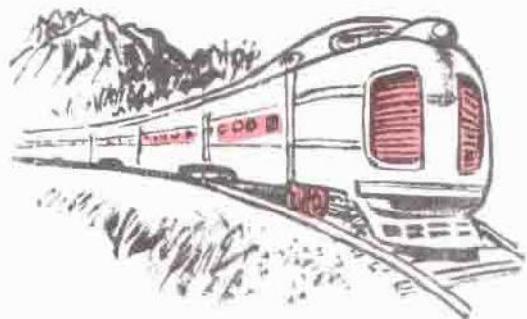
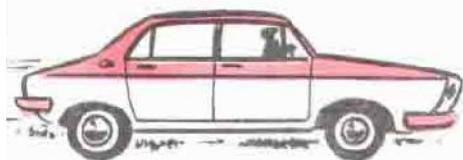
۱ - به روایت افسانه‌ها تبری رها کرد که از کوه البرز تا کنار رود جیحون پرواز کرد. - در دستور زبان فعلی است که به دیگری نسبت داده می‌شود. ۲ - کوکدک. - وقتی که دمای بند کسی زیاد می‌شود می‌گردند.... کرده، است. ۳ - تکرار کنید تا نام پرنده‌ای بدست آید. سوم شخص «گریختم»، ۴ - در سر بعضی از جانوران فوار دارد. - «ر» به آخر آن اضافه کنید به معنی «خورشید» می‌شود. - از بابین بخوانید اولین عدد دو رقمی است. ۵ - خمرة - آن که حاضر نیست. - نوعی غذای آنکی. ۶ - اگر مثل صورت فعلی را برتریب بیان کنیم گوییم آن را کرده‌ایم. - سوم شخص «شیلدم». ۷ - اول شخص «آملدی». - نام درخت انگور. ۸ - در روپرتوی «شمال» است. - نن ۹ - سوم شخص «خریلم». ۱۰ - در دستور زبان فعلی است که به مخاطب نسبت داده می‌شود. - نوعی لباس جنگ.



زمان فعل (بادآوری)

در روزگاران قدیم مسافرت بکنندی انجام می‌گرفت. روزها و بلکه ماهها طول می‌کشید تا مسافری از یکی از شهرهای شمالی به جنوب و به کناره‌های خلیج فارس می‌رسید. راهها با اسب و استر و لاغ متصل به منزل طی می‌گردید. مسافران در روز بیش از چند فرسخ راه نمی‌سپردند و شب هنگام خسته و کوفته در منزلی فرود می‌آمدند و به استراحت می‌پرداختند.

در روزگار ما مسافرت بسیار آسان است. امروزه هواپیماهای سریع التیر در عرض چند ساعت مسافران را از شهری به شهری و از کشوری به کشوری دیگر



می بزند. سفینه های فضایی با سرعتی شگفت‌الکبیر انسان را در فضای اطراف زمین به گردش در می آورند. در مدتی کمتر از یک هفته فضانوردان به شرط ماه می روند و بر می گردند.

در سالهای آینده پسر شاهد ترقیات شگفتی خواهد شد. مسافت به ماه امری عادی خواهد گشت. انسان در ماه پایگاههای متعدد خواهد ساخت. سیاحان دسته دسته به ماه خواهند رفت

در جمله های بالا **فعل** کدام است؟ هر یک از فعلها چه **زمانی** را نشان می دهد؟ می دانیم که فعل انجام دادن کاری یا واقع شدن امری یا وجود داشتن حالتی را در زمان گذشته یا حال یا آینده نشان می دهد.

گذشته زمانی پیش از سخن گفتن ماست. به گذشته **ماضی** نیز می گویند. در متن بالا چه فعلهایی زمان گذشته را نشان می دهد؟

حال زمانی است که در آن برس می برمی یا سخن می گوییم. در متن بالا چه فعلهایی زمان حال را نشان می دهد؟

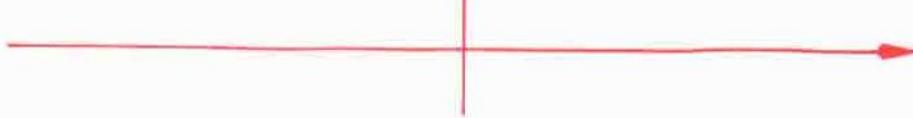
آینده زمانی است که از این پس خواهد آمد. در متن بالا چه فعلهایی زمان آینده را نشان می دهد؟ در این نمودار خط افقی، زمان را نشان می دهد. پاره خط عمودی، نشان دهنده زمان حال است. طرف چپ گذشته و طرف راست آینده را نشان می دهد.

حال

(هنگام سخن گفتن)

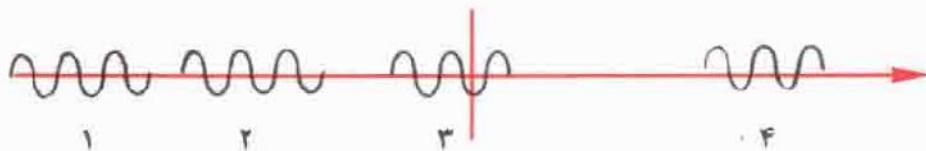
گذشته

آینده



در نمودار زیر، هر یک از خطهای مارپیچی فعلی را نشان می‌دهد. جای خط مارپیچی در روی خط افقی نشان‌دهنده زمان فعل است.

خط شماره ۱ و ۲ چه زمانی را نشان می‌دهند؟ خط شماره ۳ چه زمانی را نشان می‌دهد؟ خط شماره ۴ چه زمانی را نشان می‌دهد؟ آیا فعلی که خط شماره ۱ نمودار آن است زودتر انجام گرفته یا فعلی که خط شماره ۲ نمودار آن است؟



تمرین

۱ - سه فعل بنویسید که زمان گذشته را نشان دهد. سه فعل بنویسید که زمان حال را نشان دهد. سه فعل بنویسید که زمان آینده را نشان دهد و برای هر یک هر یک شکلی بکشید.

۲ - در توضیه زیر فعلها را پیدا کنید و بنویسید هر یک از آنها چه زمانی را نشان می‌دهد:
هیچکس به بزرگی و افتخار نمی‌رسد مگر با اسمی و زحمت، هیچکس نمی‌تواند این مقصود را با کمال و تبلیغ پیداست آورد. دست و سر انسان، انسان را توانگر و داشتمانمی کند، اگرچه شخص در میان ثروت بزرگ شده باشد، مشهور نخواهد شد مگر از روی شایستگی. نروت به ازت می‌رسد ولی دانش و فضل فقط به زحمت و کوشش بدمت می‌آید. توانگر می‌تواند کسی را برای انجام دادن کارهای خود احیو کند ولی نمی‌تواند کسی را استخدام کند که به جای او فکر کند، علم و فضیلت قابل خوبیدن نیست.

نوانگری و آسایش از لوازم ترقی نیست و آلا این همه بزرگان دنیا از میان فقر و زحمت ظاهر نمی‌شدند.

از کتاب «اعتماد به نفس»

۳ - فعلهای زیر را صرف کنید و در جدولی مانند جدول زیر بنویسید:

می خوانم، خواننم، خوانده‌ام، خوانده بودم، خوانده باشم، خواهم خواند.

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص جمع	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص مفرد
می خوانم	می خوانم	می خوانیم	می خواند	می خوانیم	می خوانی

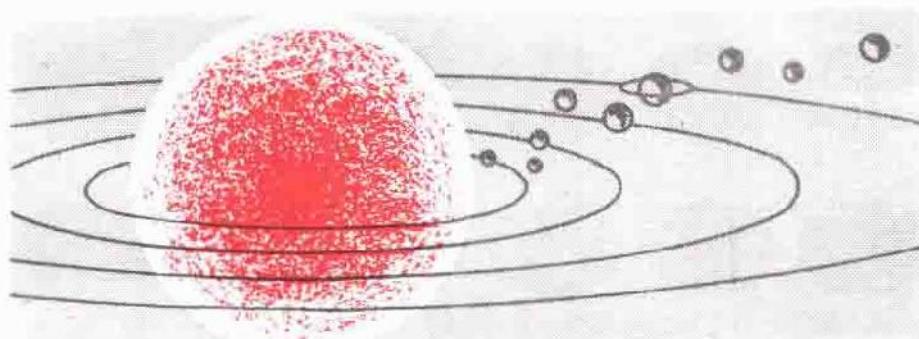
رفند		رفتیم		رفتیم	رفتم
خواهند شد	خواهید شد		خواهد شد		خواهم شد
نوشته اند			نوشته است	نوشته ای	
	بخوانید	بخوابم			بخواهم
می آمدند				می آمدی	می آدم
		بخوابیم	بخواند	بخرانی	
نوشته باشند			نوشته باشد		نوشته باشم
	بینید				بینیم

مضارع اخباری

الف—من از پنجۀ اتفاق بروین را می‌بینم، او در باع **گردش می‌کند** و بروین خواهر کوچک خود را نیز به همراه می‌برد

ب—فردا پدرم به مسافت رمی‌رود، او در چند شهر **گردش می‌کند** و بعد به شیراز می‌رود، پدرم در این مسافت حمید را نیز به **همراه می‌برد**

ج—زمین پیوسته به دور خود می‌چرخد و در همان حال به دور خورشید نیز **گردش می‌کند** دیگر سیارات منظمه شمسی نیز همچون زمین به دور خورشید می‌گردند. در حالی که همه سیارات منظمه شمسی به دور خورشید می‌گردند، خود خورشید نیز راهی در فضا دارد و همه خانواده خود را به **همراه می‌برد**

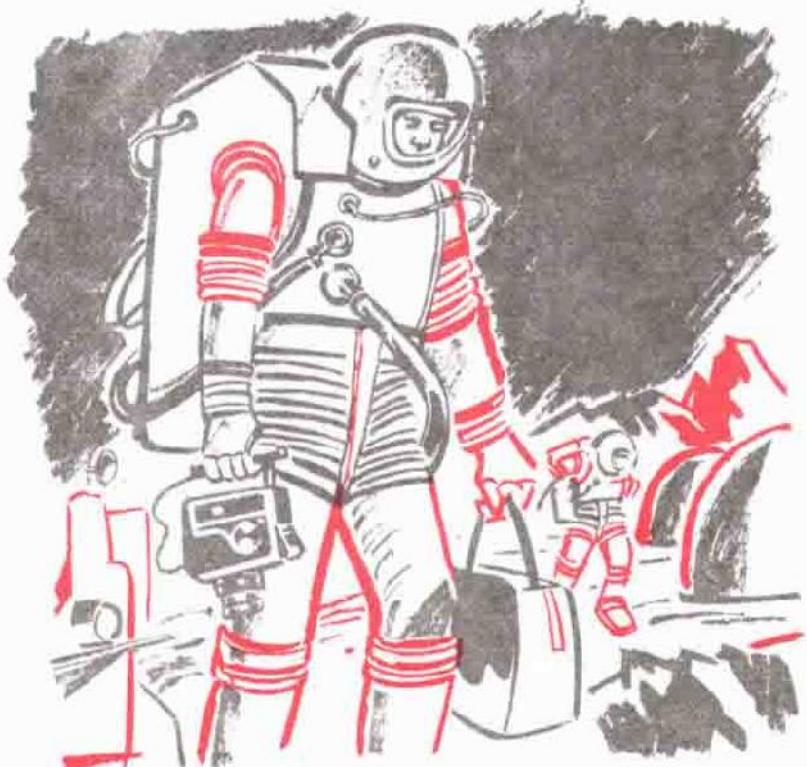


در این نوشه‌ها چه فعلهایی عیناً نکار شده است؟

«**گردش می‌کند**» و «**به همراه می‌برد**» در نوشته **الف** چه زمانی را می‌رساند؟
«**گردش می‌کند**» و «**به همراه می‌برد**» در نوشته **ب** چه زمانی را می‌رساند؟
«**گردش می‌کند**» و «**به همراه می‌برد**» در نوشته **ج** چه زمانی را می‌رساند؟
نوشه زیر را بدقت بخوانید و فعلهایی از قبیل «گردش می‌کند» و «به همراه می‌برد» را که به زمان حال یا آینده یا «گذشته و حال و آینده» دلالت می‌کند

پیدا کنید:

- ۱ - صدای پرویز شنیده می شود، او یکی از شعرهای کتاب را با صدای بلند می خواند، بهرام نیز گاهی یا او همراهی می کند.
- ۲ - چند روز دیگر به انفاق زهرا و محبوبه پنهانسافت می روم. در این مسافت از چند شهر دیلن می کیم و بعد برای دیدار یکی از «ستان» به اصفهان می رویم.
- ۳ - عصری را که ما در آن زندگی می کنیم «عصر فضای» می نامند. زیرا در این عصر تلاش و کوشش انسان برای گریز از جاذبه زمین و مسافت به فضا (آن سوی جو) بشمر رسد و انسان توانست به کره های دیگر آسمان برسد. ماه نخستین پایگاه انسان در مسیرهای فضایی است. داشتمندی بشیوه می کنند که در آینده نزدیک انسان از راه کره ماه به سیاره های دیگر سفر خواهد کرد.



بیاموزیم

«گردن می کند» و «به همراه می برد» در نوشته الف فعلی را نشان می دهد که در زمان حال اتفاق می افتد. اما در نوشته ب فعلی را نشان می دهد که در زمان آینده اتفاق خواهد افتاد. و در نوشته ج فعلی را نشان می دهد که وقوع آن همیشگی است، از زمانهای بسیار دور گذشته شروع شده و تا زمانهای بسیار دور آینده ادامه خواهد یافت. این نوع فعلها را **مضارع اخباری** می نامیم. مضارع اخباری هم بر زمان حال و هم بر زمان آینده دلالت می کند. همچنین کارهایی را که پیوسته اتفاق می افتد با مضارع اخباری بیان می کنیم. مضارع اخباری را با می آوریم و چنین صرف می کنیم:

می رویم	ما	می روم	من
می روید	شما	می روی	تو
می روند	ایشان	می رود	او

مضارع اخباری چند فعل را در اینجا صرف می کنیم:

دیدن :	می بینم	می بینند	می بینید	می بینند	دیدن
گفتن :	می گویم	می گویی	می گوید	می گوییم	گفتن
برداشتن :	برمی دارم	برمی داری	برمی دارد	برمی داریم	برمی دارند

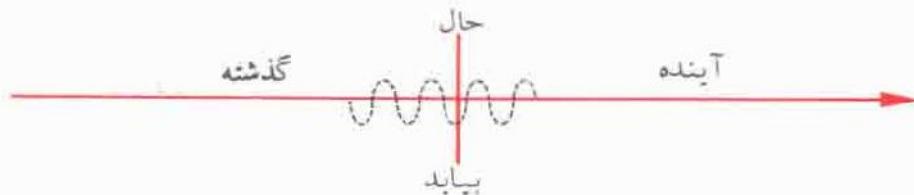


- ۱- مضارع اخباری شنیدن، نوشتن، رفتن و خوردن را صرف کنید.
- ۲- این فعلها را به مضارع اخباری برگردانید:
خواهم خرید، رسیده بود، آمده است، می‌شنیدند، توانست، می‌زنختم، ریخته بود، دیده باشی، گفته‌ایم، آویخته بودید.
- ۳- در نوشته زیر کلمه‌های داخل پرانتز را به فعل مضارع اخباری مناس بتدبیل کنید:
در طبیعت مناظری وجود دارد که لعلم از ستابش آن ناتوان است. وقتی که بر کنار دریا (ایستادن) و زمزمه امواج را (شنیدن) و به هم خوردن کفهای راهی بینیم. موقعی که در بیابان بیکران سفر (کردن) و در دامنه افق لاجوردی در فراز و نشیب تپه‌های زیبایی طبیعت را (نگریشن). هنگامی که در دامنه کوه بلند (ایستادن) و شکوه طبیعت را احساس (کردن) روحانی از محبوط عادی اوج (گرفتن) و سراسر وجود عادان در لذتی گوارا (فرورفتن).
- ۴- در جدول زیر خانه‌های عالی را با مضارع اخباری مناس بپرسید:

می خورید			می خورد		می خورم
می زیرزند		می زبریم		می زیزی	
می نامید			می نامد		
می خوانند					می خوانی
		می پروریم			می پرورم
					می نویسم

مضارع التزامي

ممکن است علی امروز به کتابخانه بباید



● فعل این جمله کدام است؟ فعل این جمله چه زمانی را نشان می‌دهد؟

آیا بباید نشان می‌دهد که علی حتماً خواهد آمد؟

ممکن است مهشید هفته آینده به شهر بباید



● فعل این جمله کدام است؟ فعل این جمله چه زمانی را نشان می‌دهد؟

آیا بباید نشان می‌دهد که مهشید حتماً خواهد آمد؟

هم اکنون حمید باید به خانه برود

فردا پرورین باید به کتابخانه برود

● فعل این جمله‌ها کدام است؟ فعل این جمله‌ها چه زمانی را نشان می‌دهد؟ آیا

برود در این جمله‌ها نشان می‌دهد پرورین حتماً به کتابخانه و حمید حتماً به خانه خواهند رفت؟

نوشته زیر را بدقت بخوانید و فعلهایی مانند «بباید» و «برود» را که وقوع

فعل را بطور حتمی نشان نمی‌دهد پیدا کنید:

چشم یکی از اندامهای مهم بدن است و به شما کمک

می‌کند تا چیزهای زیادی درباره جهانی که در آن زندگی می‌کنید

فرا گیرید.

راه مواظبت این اندام ظریف را نیز باید بدانید. وقتی که کتاب می خوانید، فاصله کتاب از چشم شما باید در حدود چهل سانتیمتر باشد. اگر حس می کنید که در این فاصله بخوبی نمی توانید چیزی را بخوانید و مجبوری داشت چشم خود را تزدیکتر یا دورتر ببرید، باید به چشم پزشک مراجعه کنید.

وقتی که کتاب می -



خوانید، نور باید به کتاب

بتابد ته به چشمان شما.

وقتی که چیزی می -

نویسید، نور باید از سمت

چپ شما به کاغذ بتابد.

بیاموزیم

در جمله های پیش ساخته ای **فرا گیرید**، **بدانید**، **باشد**، **بخوانید**، **ببرید**، **مراجعه کنید**، **بتابد** مانند فعلهای «**بباید**» و «**برود**» از کاری خبر می دهند که وقوع آنها حتمی نیست. این ساختهای ساختهای نظری آنها را **مضارع التزامی** می نامیم. مضارع التزامی بر زمان آینده دلالت می کند و همیشه همراه کلمه **یا** جمله ای دیگر می آید:

ممکن است بباید

باید برود

کمک می کندا فراگیرید
 اگر **می** را از مضارع اخباری برداریم و به جای آن **ب** بگذاریم،
 مضارع التزامی درست می شود.
 مضارع التزامی را چنین صرف می کنیم:

برویم	ما	من
بروید	شما	تو
بروند	ایشان	او

مضارع التزامی گاهی بدون «**ب**» نیز بکار می رود. در این صورت چنین صرف می کنیم:

رویم	ما	من
روید	شما	تو
روند	ایشان	او

مضارع التزامی چند فعل را در اینجا صرف می کنیم:

الف - با «**ب**»

دیدن : ببینم ببینی ببینند ببینیم ببینند

ب - بدون «**ب**»

شدن : شوم شوی شوند شوید شویم شود
 یودن : باشم باشی باشند باشید باشیم باشد

تحریر

۱- مصارع التزامی گفتن، فروبردن، تابیدن، ریختن و ایک دفعه با «ب» و یک دفعه بلون «ب» صرف کنید.

مثال: بگویم، بگویی، بگوید....

۲- در نوشته زیر، فعلهای مصارع التزامی را پیدا کنید و بنویسید:
سلماً تمام مردم نمی‌توانند، سیاستدار بزرگ، صنعتگر ماهر با داشتمند نام آور باشد. این شطها در اجتماع محدود است و فقط عدد انگشت‌نمایی می‌توانند با نیافت خود عهددار آنها باشند، ولی مهمتر و لازمتر از همه این است که مانیکو کار و درست کردار باشیم. این کار در اختیار ماست و اگر بخواهیم می‌توانیم. از کتاب در جستجوی خوبخی

ج	د	و	ل	ک	ال	م	ا	ت	م	ا	ط	ع
---	---	---	---	---	----	---	---	---	---	---	---	---

الف) فن

۱- مصارع التزامی اول شخص مفرد از «تشن». ۲- با آن، روی نخنه سیاه می‌نویسیم. ۳- آنچه به کسی می‌سازید. ۴- ضمیر شخصی «اول شخص جمع. ۵- ضمیر شخصی «اول شخص مفرد. - مصارع التزامی اول شخص مفرد از «زدن». ۶- مصارع التزامی اول شخص مفرد از «رفتن».

غمودی

۱- مصارع التزامی اول شخص مفرد از «گفتن». ۲- «ماده» نیست. ۳- مصارع التزامی اول شخص جمع از «شدت». ۴- قصد کشیده، حرکت کشیده. ۵- مخفف «نگاه» است. ۶- قسمی از دست. - گودی.

۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱					
۲					
۳					
۴					
۵					
۶					

زمانهای ماضی

الآن ساعت ۱۲ ظهر است.

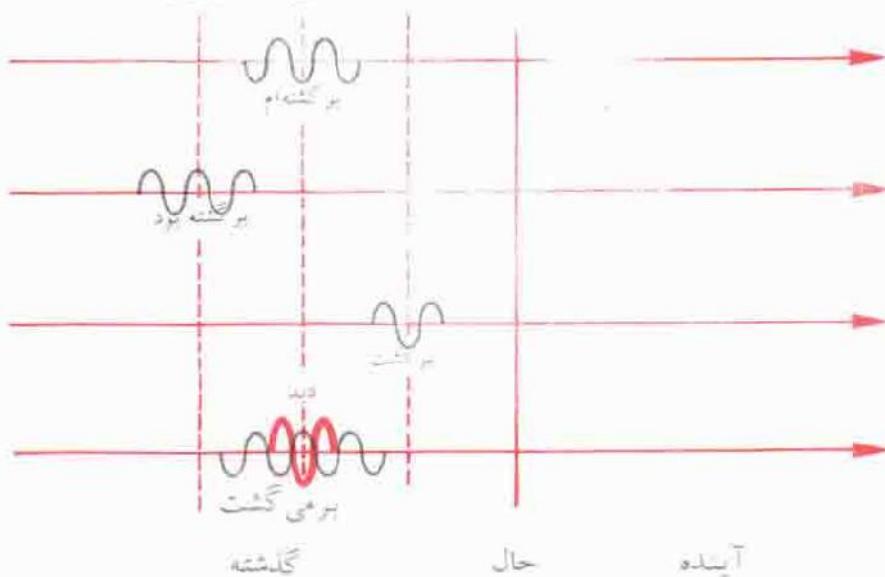
دو ساعت است که من به خانه برگشته ام.

پر وین ساعت ۹ به خانه برگشته بود.

میلادی ساعت ۱۱ به خانه برگشت.

وقتی حمید به خانه برمی‌گشت در راه علی زرا

ساعت ۱۲ ساعت ۱۱ ساعت ۱۰ ساعت ۹



● فعلهای برگشته ام، برگشته بود، برگشت، برمی‌گشت چه زمانهایی را می‌رسانند؟ گذشته، حال یا آینده؟

آیا همه فعلها در یک زمان انجام گرفته اند؟

چه فعلی زودتر انجام گرفته است؟

در حین انجام گرفتن چه فعلی، فعل دیگری تیز انجام گرفته است؟

دقّت کنید

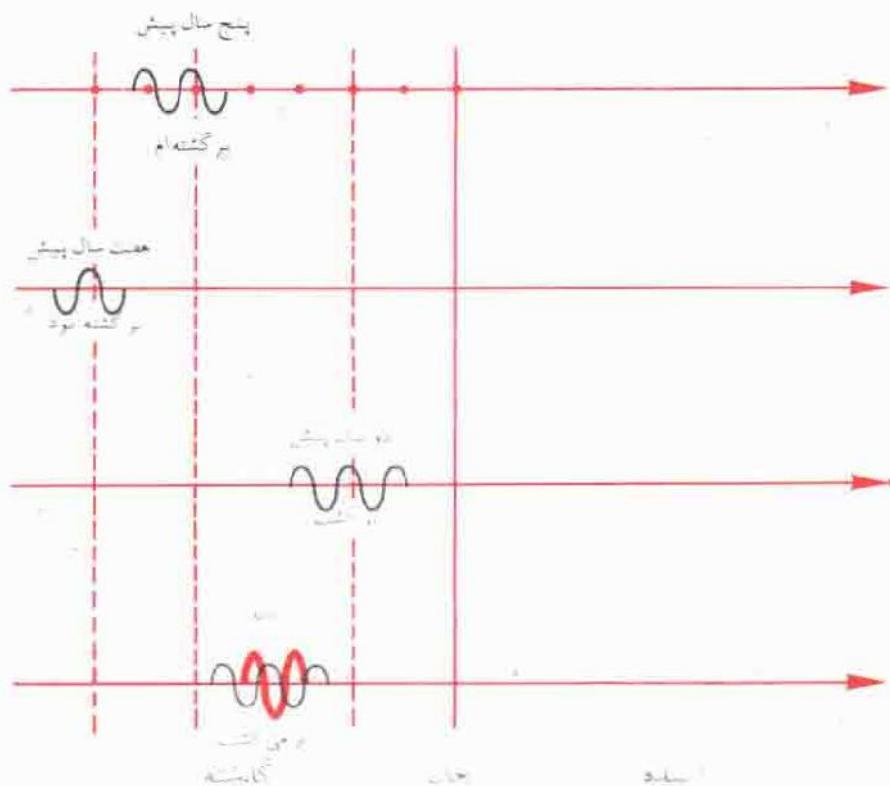
اکنون این فعلها را در جمله‌ها و عبارتهای دیگر بکار می‌بریم:

من پنج سال است که از احتمیان برگشته‌ام.

هرادرم دو سال پیش از من برگشته بود.

مهدي دو سال پیش برگشت.

وقتی که حميد از احتمیان پرمی گشت در راه علی را دید.



از آنچه گذشت معلوم می‌شود فعل ماضی

بر جلد نوع است و هر نوعی در موردی مخصوص

بکار می‌رود

لیاموریم

۱- از مان فعلهای است. فعلهای ماضی را منحصر کنید:
من روم، رفته بود. حواهد رفت. سبده است. من گویند. گفتم. من توند. حواهد دید. گشی. من شود.
رفتند. حواهد داد. حواهم حواند. رفند. گفتند. من گویند. حواهم دیدند. من شوریم. حواهی گرفت. رفیم.
من خوردند. حواهد رساند. بیشه بودند.

۲- در ذاتان زیر فعلهای ماضی (احدا و باکشیدن خطی منحصر کنید):

روزی ملانصر الدین حیدر و زرده و شلغم و توب و سربهای گمگانگون
خویدند و هر حور حس گذاشت. آنرا به دوست انداحت و سوار الاع شد.
شخصی گفت پس جوا حور حس را به لرگ الاع نمی انداری؟ مله گفت
من انصاف نارم خدا را خویس نمی آید که هم خودم سوار شوم همه حور حس
را روزی الاع بیداره.

۳- در حمله های ریم کلمه های داخل بر اثر راه فعل ماضی تبدل
کنید:

سچجه مان بختیں کشی بود که در ایران کوک کسانی (ذرا کرد)

انت از ملاوه، حواه سلطنه المثلک راهه و وزارت (برگردان)

جد روز دیگر همه ایں کووها از بر بوشن سپلیت (در بر کردن)

در سیشتر روزهای سال اینها، آسمان های بیرون را (بوشاند)

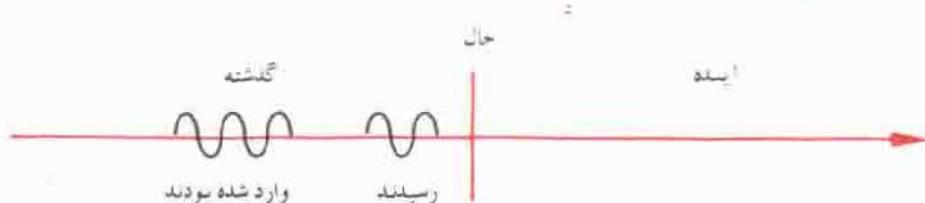
۴- سرای هر رنگ از فعلهای عمارتهای زیر، شکلی مطابق سمه نکنید:

الف- وقتی که بـ هیاد آریبورز به سالای کوه رسید بـ هیاد اسکندر به گلزارگاه وارد شده بودند
ب- وقتی که ساعت ۲ به خانه گفتند. حیدر ناهاوش را خوردند بود.

ج- آفتاب هر روز نایابه بود که دشمن آیان را از هر سو احاطه کرد

د- سرزمین نازهای را که کوپیش کلمب گفت کرده بودند سایه مو می بایدند

هـ من ساعت ۸ به مدرسه رسیدم رهبه ساعت هشت و سیم وارد شد در حالی که بروی ساعت هشت و سیم
به مدرسه آمدند بودند.

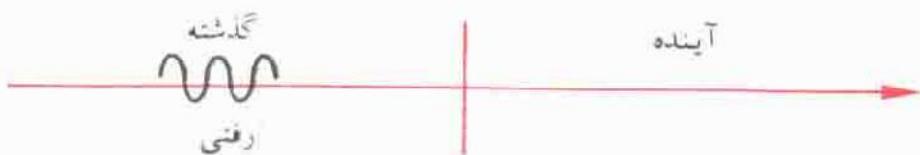


وقتی که سپاهیان آریبورز به بالای کوه رسیدند، سپاهیان اسکندر به گلزارگاه وارد شده بودند.

تو پنج سال پیش به اصفهان **رفتی** ولی من امسال می خواهم بروم.

تو دیروز به موزه **رفتی** ولی من امروز می خواهم بروم.

حال



● **رفتی** در عبارتهاي بالا چه زمانی را تشن می دهد؟ گذشته، حال یا آينده؟
در نوشته زير دقت کنيد و فعلهايي مانند «رفتی» را که زمان گذشته و آينده نشان می دهد پيدا آكنيد:

حکومت يهلوی بجهه سال بمدردم ایران دروغ گفت. درحالی که فتو و بیماری روستاهای کشور را به ویرانه بدل کرده بود و اکثر شهرها از حداقل مظاهر تمدن امروزی چون مدرسه و بیمارستان و آب و برق محروم بودند و... اما سرانجام آن خواریها و زبوبیها به بیان آمد. ما و شاگردانان دستهای یکدیگر را فشیدیم، سیس بازوها را در هم افکنديم و به خیابان آمدیم، درحالی که زنجیرها را گسته بودیم، سکوت دیرین را شکسته بودیم. همه فرباد بودیم، فرباد از بداد، فرباد از اسارت، فرباد از بردگی، تا برھیم از بوغ استعمار و استمار. تا صاحب کشور خود شویم. تا هزاران مستشار بیگانه را برایم. تا هزاران زندانی را آزاد کنیم، تا بیرق ستم را فرود آوریم و درخش ظفرنمون جمهوری اسلامی را بر افزاییم. و چنین کردیم. املام قاطعیت به خرج داد، پای فشد و نیکو و هبری کرد و ما جان برکف، سینه آماج تیرها ساختیم و پیروز شدیم.

ساختهای **رفتی**، **بود**، **داد**، **ساختند** و ساختهای مانند آنها ساده‌ترین نوع ماضی است. زیرا هم ساختمان آن ساده است و هم بطور ساده نشان می‌دهد که فعل در زمان گذشته انجام گرفته و پایان یافته است. این ساختهای ساده را **ماضی ساده** می‌گویند. ماضی ساده را چنین صرف می‌کنیم:

ما	رفتیم	من	رفت
شما	رفتید	تو	رفتی
ایشان	رفتند	او	رفت

ماضی ساده چند فعل را در اینجا صرف می‌کنیم:

بودن :	بودم	بودی	بودیم	بودید	بودند
دیدن :	دیدم	دیدی	دیدیم	دیدید	دیدند
شدن :	شدم	شدی	شدیم	شدید	شدند

تمرین

- ۱- فعلهای ماضی ساده را در نوشته زیر با کشیدن خطی زیر آن، معنی کنید:
 ابوذر با پیامبر به صحبت پرداخت، آیات قرآن را گوش کرد، آثار پیامبری را در وجود حضرت محمد مشاهده نمود و با میل و اشتیاق ایمان آورد و مسلمان شد و با رسول خدا پیمان بست که تا زنده است در راه خدا از هیچ

ملاتی بروانداشته باشد و سعنه حق را پکوید هرچند برای مردم ناگوار باشد.
رسول خدا به او فرمود: اکنون به میان لوم خود برو و آنها را به دین اسلام دعوت کن تا برای تو نیام
دیگری بفرمایی.

۲- در بوئته زیر کلمه‌های داخل پارانتز را به ماضی ساده ماسب تبدیل کن:

حکم پرماجرا و غم انگیز احمد به پایان (بسد). سلطانان با اینکه در آغاز کار با نک حمله سکن و
سازده خواهند داشت اگر کوچکی فرضی را به عنوان (اکنده) و آنان را وداده به قرار (تردن) اینا برای
غصه و تخفف عده‌ای از سربازان، طولی نکشد تا اوصاع برگشی و سلطانان عاقله‌گیر شدند و عده رسانید
که داده. اگر ملاومت شخص رسول آنها و کوه بعدوی سود ندار سلطانان نکره منته و سکت
من حوردهند. اما سرانجام: بواسن: قوای خود را متع لند و حلسوکت بهای را نکردند.
حری له ستر بست سلطانان روحجه خویش را سازید. تابعه نشانه بدل رسول آنها بود. این
تابعه روحجه سلطانان را صفع، تردید و بر عکس به منش کشی فرمی. حواب و سرو بعنیشند. ولی الرسی
همز له فهیشند. این تابعه دروغ است و رسول آنها را بروزی را معنی شمردن و
نمی‌گیریش. گروهی از سلطانان که سند و عده‌ای معروف روی زمین افتاده بودند.
رسول آنها اصحاب خود را ناد می‌ترد تا بده کسی زید است و همه کسی مرده. نا اشکه به ناد
سعدین زیبی انداده و فرمودند: جه لسی ها صراحت نداشتند برواند نکن او انصار کشی از
من خاصه. و بالاکاصله (رقی) و سعد را در میان نشگان نافس. این هنوز رمی در او بود. به کشی از
پیامبر معاشر انساده نا او موحری بروم که زندگی ما شهید شده‌ای و به میان اخرب رفته‌ای بقدر کفس سلام
می‌باشد پیامبر بریان و نکو سعد عمرش و به پایان است و جد لحظه بیشتر او زندگی این چهارمی او نالی مانده است.
پیام برای پیامبر بریان و نکو که حداوید بهترین پادشاهها را بدتو بختاند. و پیش از حساب من به انصار بگو:
عدزی نود خدا بخواهد داشت اگر به پیامبر خدا آسمی برید و شما حان دو بند داشته باشید.

هزوز مرد انصاری او ناریش دور شدند بود که سعد حان به همان آنگونه سلمیم (تردن) و شهد (شدن).

مثال: حنگی پرماجرا و غم انگیز احمد به پایان (بسد).

۳- در جدول زیر حالت‌های حالی را با ماضی ساده ماسب پر کنید:

		بازگشیم		بازگشتنی
	گرفتند		گرفت	گرفتم
شکنند		شکنیم		
			زمید	زمیم

پروین به کتابخانه **رفت** (و زود بر گشت.)

حمدی به کتابخانه **رفته است** (و هنوز آنجاست.)

● «رفت» در جمله اول چه زمانی را نشان می دهد؟

«رفته است» در جمله دوم چه زمانی را نشان می دهد؟

کدامیک از این دو ساخت بطور ماده نشان می دهد که فعل در زمان گذشته انجام گرفته و تمام شده است؟ کدامیک از این دو ساخت نشان می دهد که فعل در زمان گذشته انجام گرفته ولی اثر یا نتیجه آن تازمان حال باقی است؟

حال در این جمله ها دقّت کنید:

پروین به کتابخانه **رفت** (و دیگر نمی خواهد برود.)

هنوز حمید به کتابخانه **رفته است** (تا چند لحظه دیگر خواهد رفت.)

● آیا انتظار هست که پروین به کتابخانه برود؟

آیا انتظار هست که حمید به کتابخانه برود؟

در نوشته زیر دقّت کنید و فلسفه ای مانند «رفته است» را که نشان می دهد فعل در زمان گذشته انجام گرفته ولی اثر یا نتیجه آن تا زمان حال باقی است یا مانند «رفته است» را که نشان می دهد فعل در زمان گذشته واقع نشده ولی انتظار واقع شدنیش هست پیدا کنید:

ایران، سرزمینی که در آن بدبنا آمدہام و در آن بزرگ

شده‌ام، میهن من است. پدر و مادرم نیز چون من در اینجا بدبنا

آمدہ‌اند. نیاکان من که پدر و مادرم نام آنان را به احترام یاد

می کنند، بزرگانی که نام آنان را در تاریخ می خوانیم، همه در

خاک این سرزمین به خواب آرمیده‌اند. طبیعتی که مناظر زیبای

آن از هر سو گشته است، کتابهایی که فکرم را پرورش می‌دهد،
زبانی که با آن این کتابها را می‌خوانم، برادر، خواهر و دوستانم
و ملت بزرگی که من فردی از آنم، خلاصه هر چه می‌بینم و هر
چه دوست دارم همه جزء مبهم من است. من هنوز به اندازه کافی
بزرگ نشده‌ام در آن هنگام که به سن قانونی می‌رسم و طابق
مهنتی دارم که باید نسبت به مبهم خود انجام دهم.

بیاموزیم

ساختهای رفته است، آمدہام، بزرگ شده‌ام، آمده‌اند، آزمده‌اند،
گشته است و ساختهایی باند آنها تسان می‌دهند که فعل در
زمان گذشته انجام گرفته و معمولاً اثر یا نتیجه آن تا زمان حال
باقی است و ساختهای «رفته است» و «بزرگ شده‌ام» و ساختهایی
باند آنها تسان می‌دهند که فعل در زمان گذشته انجام نگرفته
ولی معمولاً انتظار واقع شدنش هست.

این ساختهای ساختهای تغییر آنها را **ماضی نقلی** می‌گویند.
ماضی نقلی را چنین صرف می‌کنیم:

من	رفته‌ایم	رفته‌ام	ما
تو	رفته‌ای	رفته‌ای	شما
او	رفته‌است	رفته‌ام	ایشان

ماضی نقلی فعل **دیدن و گفتن** را در اینجا صرف می‌کنیم:

دیده‌ام	دیده‌ای	دیده است	گفته‌ام	گفته‌ای	گفته است
دیده‌ایم	دیده‌اید	دیده‌اند	گفته‌ایم	گفته‌اید	گفته‌اند

دقّت کنید

الف - ماضی نقلی از «خوابیدن» و «ایستادن» و «نشستن» و برخی فعلهای دیگر معمولاً نشان می‌دهد که فعل در زمان گذشته رخداده و نازمان حال ادامه دارد؛ بهروز خوابیده است.

من ایستاده‌ام.

تو نشسته‌ای.

ب - ماضی نقلی دو حز، دارد:

گفته ام، گفته‌ای، گفته است، گفته ایم، گفته‌ایند، گفته‌ایند
گاهی حز، دوم را حذف می‌کنند:
حمد بد نازار رفته.

آخر دو یا چند ماضی نقلی در دو باید، حمله پیشیه باشد... «خدملاً حز»
دو هم را فقط در فعل آخر می‌آورند:
در فرود بیش شیوه‌حوالی در ایران رواج فراوانی داشته و در تهران - مشکو
فر اوں همراه بوده است

تمرین

- ۱- ماضی نقلی سریین، دویدد، ریجن و صوف کنید.
- ۲- از میاد فعلهای زیر، فعلهای ماضی نقلی را پیدا و آن را با کنید حقی مسح کنید.
گفته، نوشته‌ای، می‌رود، می‌ربخت، آمدام، خوابیده است، می‌پرورم، پرداخته‌اید، جگلید، شاخه‌اید،
می‌خوبیم، نواسه‌ایم.
- ۳- فر نوشته‌های زیر کلمه‌های داخل پرانتز را به ماضی نقلی مناسب تبدیل کنید:
الف- استفاده از نفت به صورت امروزی هشت بیاری نیست که معمول (گردیدن) و هوز از خبر
بحثین چاههای نفت در امریکا بیشتر از صد سال نمی‌گذرد.
امروزه نفت در دنیا اهمیت فراوانی (یافتن).

ب - با اینکه عصر فضا چند سالی نیست که آغاز (شدن) ولی لکر رفتن به آسمانها از دیر باز وجود (داشتن).

ج - همه ملتها کم و بیش داستانهای از گلستان‌گاه خود بیاددارند. هر چند از زمانهای بسیار دور داستان‌گویی را آغاز (کردن). پیشان و عادران برای فرزندان خود داستان (گفتن). فرزندان بزرگ (شدن)، آنکه بر داستانها را برای قورندهای خود (باز گفتن) و بدبختگونه داستانها به بیهوده باشند.

۴ - در موضعه زیر کلمه‌های داخل پرانتز را به معنی ساده یا معنی‌گذشی متناسب تبدیل کنید:
الف - پارچه‌بافی از قدیم در ایران سفامی (داشتن). در زمان سلوکیان صنعت پارچه‌بافی بسیار پیشرفت (کردن). نکه پارچه‌هایی که از این دوره بافی است، اغلب ابریشمی و دارای رنگی است که با تغییر نور تغییر می‌کند. در عصر مغول طرح پارچه‌ها تغییر (کردن) و به جای رنگهای روش رنگ تیره بعکول (شدن) و الیاف طلا و نقره در پارچه نکار (فتحن).

ب - مشهد مرکز استان خراسان است، خراسانی که از دیوار بزرگترین و مهمترین مرکز علم و ادب کشور ما بوده و حدودی بسیار وسیع (داشتن)، خراسانی که داشتمدانی چون محمد غزالی و حواجه ناصر الدین و شاعرانی چون رودکی و ذیقی و فردوسی در ادامان خود (بودند). امروز کربله خراسان از آن زمانها محدودتر شده و مرکزیت خود را از دست (دادن)، اما هنوز از استانهای سهم کشته شده است.

مرکز قدیم خراسان شهر طوس (بودن) که در ۲۶ کیلومتری مشهد واقع است، طوس روزگاری رونق فراوان (داشتن)، اما اکنون به جای آن شهر مشهد آبادانی و رونق (باتن) و می‌توان وجود قریشی امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) را که زیارتگاه شیعیان است بکی از بوجهات سهم آبادانی این شهر (داشتن).

منابع: پارچه بافی از قدیم در ایران مقلعی داشته است. در زمان سلوکیان صنعت پارچه بافی بسیار پیشرفت کرد.

۵ - در تعداد زیر خانه‌های خانی با سامانی نظری مناسب برخود:

حریملواید				حریملوام
ازریزدهاید		وزریزدهایم		وزریزدهایی
دانسه اید			دانسه ایم	دانسته ام
	نوانت ایم			توانته ایم

ماضی استمراری

من روز شنبه به کتابخانه **رفتم**.

من روز یکشنبه هم به کتابخانه **رفتم**

من روزهای دیگر هم به کتابخانه **رفتم**.

● به جای این جمله‌ها می‌توان گفت:

من هر روز به کتابخانه **می‌رفتم**.

ساخت «می‌رفتم» فعلی است که در زمان گذشته انجام گرفته و چندبار نکرار شده است.

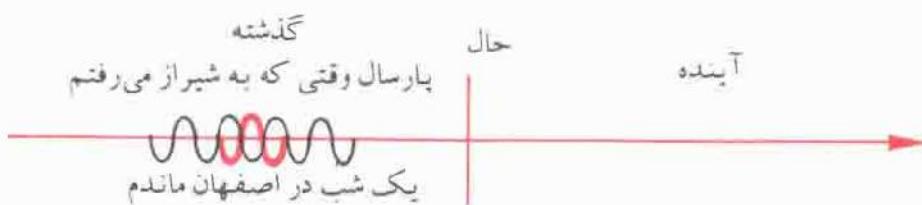


حالا در این عبارتها دقت کنید:

دبروز وقتنی که به خانه **می‌رفتم**، حمید را در راه دیدم.

پارسال وقتنی که به شیراز **می‌رفتم**، یک شب در اصفهان **ماندم**.

● ساخت «می‌رفتم» در این عبارتها نشان می‌دهد که فعل در زمان گذشته مذکونی ادامه داشته و یاد رجیم دادن آن، فعل دیگری نیز انجام گرفته است:



این توشته را بدقت بخوانید و ساختهایی مانند «می‌رفتم» را که نشان می‌دهد فعل در زمان گذشته انجام گرفته و چند بار تکرار شده یا مدتی ادامه داشته است پیدا کنید:

در روز گاران گذشته راه آهن و اتوبوسل و هواپیما نبود.
مردم پیاده راه می‌بیمودند یا بر اسب و استر و شتر و مانند آن سوار می‌شدند و راهها را، چه دور و چه نزدیک، به زمانی دراز و با دشواریهای بسیار طی می‌کردند. از این رو پیوسته آرزو می‌کردند که وسیله‌ای داشته باشند که با آن سریعتر و آسوده‌تر سفر کنند.

بیاموزیم

ساختهای **می‌رفتم**، **می‌بیمودند**، **سوار می‌شدند**، **طی می‌کردند**، **آرزو می‌کردند** و ساختهایی مانند آنها نشان می‌دهد که فعل در زمان گذشته انجام گرفته و چند بار تکرار شده یا مدتی ادامه داشته است. این ساختهای **ماضی استمراری** می‌گویند. استمرار یعنی ادامه داشتن یا پیاپی بودن. ماضی استمراری با افزودن «**می**» به ماضی ساده درست می‌شود.

ماضی استمراری را چنین صرف می‌کنیم:

می‌رفتم	ما	می‌رفتم	من
می‌رفتید	شما	می‌رفتی	تو
می‌رفتند	ایشان	می‌رفت	او

ماضی استمراری دو فعل را در اینجا صرف می‌کنیم:

گفتن	دیدن
می‌گفتم	می‌دیدم
می‌گفتند	می‌دبند
می‌گفت	می‌دبد
می‌گفتهیم	می‌دبدیم
می‌گفتهند	می‌دبندید
می‌گفتشند	می‌دبندند

تصریف

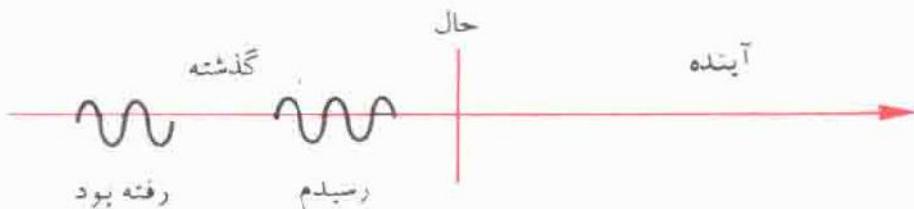
- ۱- ماضی استمراری شبدان، خوردن، تحصیل کردن را صرف کنید.
- ۲- فعل حمله‌های زیر را به ماضی استمراری تبدیل کنید:
 - الف- در قدیم فرمانتروابان محلی بپوشه با هم زد خورد کردند.
 - ب- سال گذشته علی هر روز به خانه م آمد.
 - ج- در ناستان گذشته هر روز عصر به کتابخانه رفته ام.
 - د- در بونان باستان هر چهار سال یک بار ورزشکاران در مکانی به نام الجیا گرد آمدند.
- ۳- در روش زیر کلمه‌های داخل پرانتز را به ماضی استمراری مناسب تبدیل کنید:

در قدیم که هنوز چاپ احتراع نشده بود مردم کتابها را با دست (نوشتن)، مانند امروز (شنند) به یک کتابفروشی رفت و یک یا چند جلد کتاب گرفت. هر کس کتابی (خواستن) باید کسی را پیدا (کردن) که از روی آن کتاب یک نسخه دیگر برایش بنویسد و این کار هم بسیار وقت (گرفتن)، اما در عرض مردم در آن زمان خط خوشی داشتند و زیبا (نوشتن). اغلب، کسی که نسخه کتاب جدید را (نوشتن) در کنار صفحه‌های آن نقشه‌های زیبایی (کشیدن) و کتاب را آرابیش (دادن).

۴- در جدول زیر، در خانه‌های خالی ماضی استمراری مناسب بگذارید:

می ساختند	می ساختند					می ساختم
		می زدیم	می زد	می زدی		
می خواستند	می خواستند					می خواستم
می بیوستند	می بیوستند				می بیوستم	
					می گرفتم	

۱- وقتی که من به خانه رسیدم، متوجه رفته بودم



۲- من ناهار می خوردم که شما آمدید، در آن هنگام قطار حرکت کردیده بودم

چه فعلهایی در این عبارتها بکار رفته است؟

در عبارت اول کدام فعل زودتر انجام گرفته، «رسیدم» یا «رفته بود»؟

در عبارت دوم کدام فعل زودتر انجام گرفته، «می خوردم»، «آمدید» یا

«حرکت کرده بود»؟

نوشته زیر را بدقّت بخوانید و ساختهایی مانند «رفته بود» و «حرکت کرده بود» را که نشان می دهد فعل پیش از فعلهای دیگر انجام گرفته است پیدا کنید:

در حدود صد سال پیش نویسده‌ای از مردم سویس در باره

وضع ناگوار رخیان بکی از جنگها کتاب کوچکی نوشته بود.

نویسنده در این کتاب پیشنهاد کرده بود که از میان مردم گروههایی

داوطلب شوند تا به باری رخیان و بیماران میدانهای جنگ

پشتاپند، پیشنهاد این نویسنده سبب شد تا جمعیتی برای نجات

رخیان و آسیب دیدگان جنگ تشکیل شود. این جمعیت هسته

نختین جمعیت بین‌المللی صلیب سرخ است که در کشور ما

جمعیت «هلال احمر» نامیده می شود.



بیاموزیم

ساختهای رفته بود، حرکت کرده بود، نوشته بود و پیشنهاد کرده بود نشان می‌دهند که فعل در زمان گذشته انجام گرفته و انجام گرفتن آن قبل از فعلهای دیگری بوده است. این ساختهای **ماضی** بعید می‌گویند.

اگر در زمان گذشته دو یا چند فعل انجام گرفته باشد، معمولاً آن را که قبلاً انجام گرفته است با ماضی بعید بیان می‌کنند. ماضی بعید را چنین صرف می‌کنیم:

من	رفته بودم	ما	رفته بودیم
تو	رفته بودی	شما	رفته بودید
او	رفته بود	ایشان	رفته بودند

ماضی بعید چند فعل را در اینجا صرف می‌کنیم:

رفته بودم	رفته بودی	رفته بود	رفتن
رفته بودم	رفته بودید	رفته بودند	
نوشته بودم	نوشته بودی	نوشته بود	نوشتن
نوشته بودم	نوشته بودید	نوشته بودند	

دققت کنید

ماضی بعید دو جزء دارد:

رفته - بودم، رفته - بودی، رفته - بود، رفته - بودیم، رفته - بودید، رفته - بودند.

اگر دو یا چند ماضی بعید در دو یا چند جمله پیوسته بباید معمولاً جزء دوم را فقط در فعل آخر می‌آورند:

در حدود صد سال پیش نویسته‌ای از مردم سویس در باره وضع ناگوار زخیان یکی از جنگها کتاب کوچکی **نوشه** و در آن پیشنهاد کرده بود که . . .

تمرین

- ۱- ماضی بعد داشت، ساخت، خواست را صرف کرد.
- ۲- در نوشته‌های زیر کلمه‌های داخل برآتر را به ماضی بعد مناسب تبدیل کنید:
وقتی که زنگ مدرسه بصدای درآمد من هنوز به مدرسه (لوسیدن)، علی داخل کلاس (شدن) که ناگهان درها بشدت بهم خورد، زهرا بدیده می‌آمد، درحالی که فراموش (کردن) کتابهایش را برداشت. هنگامی که به کلاس رسیدم، درس شروع (شد).
- ۳- هر یک از این ساختها را در عبارتی بکار ببرید:
نوشه بود، رفته بودند، آمده بودی، رسیده بودند، بزرگ شده بود، گفته بودم،
مثال: **وقتی** که من وارد کلاس شدم، دیگر عنوان درس را بر تخته سیاه نوشته بود.
- ۴- در نمودار زیر در حالت‌های خالی ماضی بعد مناسب بگذارید:

خواسته بودند	خواسته بودیم	خواسته بودم
	گفته بودیم	گفته بودی
پروردیده بودند	پروردیده بود	پروردیده بودم
	شده بودیم	

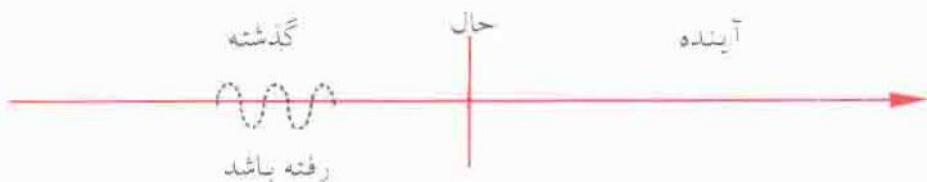
ماضی التزامی

۱- امروز صبح حمید به مسافرت رفت.

۲- حمید به مسافرت رفته است.

۳- شاید حمید به مسافرت رفته باشد.

● «رفت» چه نوع ماضی است؟ «رفته است» چه نوع ماضی است؟ آیا گوینده جمله اول در گفته خود شک دارد؟ گوینده جمله دوم چطور؟ گوینده جمله سوم چطور؟



نوشته زیر را بدقت بخوانید و فعلهایی مانند «رفته باشد» را که واقع شدن کاری را بطور حتمی نشان نمی دهد پیدا کنید:

شاید تا کنون نام پاستور را
شنیده باشید و از کشفیات او
و خدماتی که به عالم انسانیت
کرده است، آگاه شده باشید.
پاستور پسر دباغ فقیری بود
که در یکی از شهرهای کوچک
فرانسه زاده شد. تحصیلات
دبستانی و دبیرستانی را در همان
شهر پیاپی برداشت برای تحصیلات
دانشگاهی به پاریس رفت و ...



ساختهای **رفته باشد**, **شیده باشد** و **آگاه شده باشد** فعلهایی هستند که به واقع شدن آنها در زمان گذشته یقین نداریم؛ ممکن است اتفاق افتاده باشند، ممکن است اتفاق نیفتاده باشند. این ساختها را **ماضی التزامی** می‌گوییم. ماضی التزامی همیشه همراه کلمه یا جمله‌ای دیگر می‌آید:

شاید شیده باشد

ممکن است آمده باشد

ماضی التزامی را چنین صرف می‌کنیم:

من	... رفته باشم	ما	... رفته باشیم	شاید
تو	... رفته باشی	شما	... رفته باشید	شاید
او	... رفته باشد	ایشان	... رفته باشند	شاید

ماضی التزامی چند فعل را در اینجا صرف می‌کنیم:

شیده باشد	شیده باشی	شیده باشم	شیدن
شیده باشید	شیده باشید	شیده باشید	
بوده باشد	بوده باشی	بوده باشم	بودن
بوده باشید	بوده باشید	بوده باشید	
شده باشد	شده باشی	شده باشم	شدن
شده باشید	شده باشید	شده باشید	

- ۱- در نوشه‌های زیر به جای کلمه‌های داخل پرانتز ماضی التزامی مناسب بگذارید:
- الف- اگر در باره دوستی به بدی قضاوت کیم آدم عاقلی نیستم. زیرا اگر دروغ (گفتن) گناهان ناپاختودنی است و اگر راست (گفتن) مردم حق خواهند داشت از ما بپرسید چرا او را به دوستی انتخاب کرده‌ایم.
- ب- اگر کسی (توانست) برای جانعه‌ای که در آن زندگی می‌کند مفید واقع گردد هرگز نمی‌تواند برای شخص خود نیز کار مقیدی انجام دهد.
- ۲- هر یک از این ساخته‌ها در عبارتی نکار بپرید:
- گفته باشم، دیده باشم، شنیده باشد، الجام داده باشیم، توانسته باشد.
- ۳- در جدول زیر، در حالت‌های خالی، ماضی التزامی مناسب بگذارید:

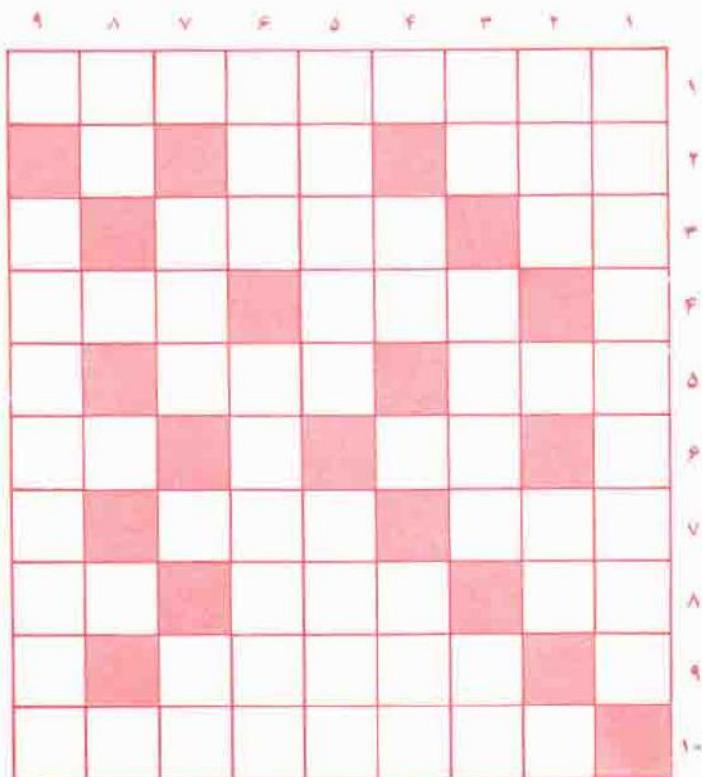
آورده باشد		آورده باشد	
	ساخته باشیم		ساخته باشی
رسته باشد		رسته باشد	
	آویخته باشید		آویخته باشی

ج د و ل ک ل م ا ت م ت ق ا ط ع

الف)

- ۱- دوم شخص مفرد از ماضی بعد شنیدن. ۲- سست، بحس. - اگر باز نباشد نمی‌توانید وارد شوید.
- ۳- بعضی از جانوران در انتهای با دارند، - بهشت زیر بای اوست. ۴- ش، به او آن اتفاقه کنید تا نام یکی از شهرهای شمالی ایران بدست آید. - یکی از زنگهایست. ۵- کسی که آن را داشته باشد هرمند نامیده می‌شود. - کلمه‌ای که با آن کسی با حیوانی با جزی و نام می‌بریم. ۶- «راست» نیست. - ضمیر شخصی سوم شخص مفرد. ۷- نجارها با آن چوب را می‌برند. - کوتاه شده «نگاه». ۸- «روز» نیست. - دشسب، - نوعی خالک که از آن ظروف سلطانی می‌سازند. ۹- اول شخص مفرد از ماضی ساده کاشتن. ۱۰- اول شخص جمع از ماضی نقلی نشستن.

- ۱- سوم شخص مفرد از ماضی التراوی شکست، ۲- «مفت» نیست. - خداوند، صاحب، ۳- آب محمد، - مخفف، «اگر جه»، - خوش، بیک، ۴- مخفف «ماه»، - با آن درو هی کشد، ۵- جمع «هدایه» است، - سوم شخص مفرد از عاضی ساده ننوشند، ۶- سوم شخص مفرد از ماضی ساده بسردند، - حیران، ۷- مطبع، فرماتور دار، - ضمیر شخصی اول شخص جمع، ۸- مجلدور آن «صد» است، ۹- اول شخص مفرد از ماضی استعاری بخواستن.



مستقبل

احمد فردا به سفر خواهد رفت



در این حمله فعل کدام است؟ فعل این حمله چه زمانی را نشان می‌دهد؟
نوشته زیر را بدقّت بخوانید و فعلهایی مانند «خواهد رفت» را که به زمان آینده دلالت می‌کند پیدا کنید.

دانش و صنعت روز بروز پیش می‌رود. اکنون ما شاهد اختراعات و اکتشافاتی هستیم که هر گز به الگیهای مردمان قرنها گذشته نمی‌رسید. همینطور فرزندان ما در قرنها آینده‌شگفتیهای بیشتری در صنعت و دانش خواهند دید. در آینده عمل جراحی و تعویض اعضای بدن کاری بسیار عادی خواهد گردید. بسیاری‌های سخت در زمانی کوتاه باسانی درمان خواهد شد. همه خواهند توانست از وسائل نقلیّة تندرو استفاده کنند. مسافران در مدت چند دقیقه و با چند ثانیه از شهری به شهری و از کشوری به کشور دیگر خواهند رفت و ...

بیاموزیم

ساختهای خواهد رفت، خواهند دید، خواهد گردید، خواهد شد، خواهند توانست، خواهند رفت و ساختهایی مانند آنها را که بر زمان

آینده دلالت می کند **مستقبل** می نامند.

مستقبل را چنین صرف می کنیم:

خواهیم رفت

ها

خواهم رفت

من

خواهید رفت

شما

خواهی رفت

تو

خواهند رفت

ایشان

خواهد رفت

او

چنانکه می بینید «مستقبل» با مضارع «خواستن» بدون «**ا**» و «**می**» صرف می شود.

تمرین

۱- مستقبل فعلهای شیدن، آمدن، حرف زدن را صرف کنید.

۲- از میان فعلهای زیر، فعلهای مستقبل را جدا کنید و بتوانید:

رفت، خواهی دید، می خواهد، رفته ام، خواهد شد، خواستم، رفته باشد، خواهند نوشت، تُرفته بودم،
می خواهی، خواهم آمد.

۳- در نوشته های زیر، به جای کلمه های داخل برآمتر فعلهای مستقبل مناسب بگذارید:

الف- در راه داشت هر چه جلوتر بروم راهنم هموارتر و روش تر (شدن)، اختیارات امروزه همچون
بر دنی است که محترمان آبده بر آن بالا (رفتن) و اختیارات تازه تر و عجیب تر بوجود (آوردن)، آنچه
امروزه کشف می شود همچون بلي است که سلهای آبده از آن عبور (کردن) و به زندگی عالیتری (رسیدن)،
ب- به خوبیهای مردم فکر کنید تا بدبهای آنان را بینید. آن که پیوسته به حور شید می نگرد تازیکها
را (ننیدن).

ج- آن که سعی کند موفق (شدن) و آن که نسلی و سنتی پیش گیرد به جایی (نزیدن) و برای خود و
جامعه ای که در آن زندگی می کند فرد سوئندی (شدن).

۴- در جدول زیر، در حالت های حالی مستقبل مناسب بگذارید:

خواهند گرفت	خواهی گرفت	خواهم گرفت
خواهی شد	خواهی شد	خواهی شد
خواهید دید	خواهند دید	خواهی دید

فعل امر

فرهاد، به کتابخانه برو و گلستان را بیاور

کتابها را بخوانید بعد به من پس بدهید.

می دانیم که این جمله ها، جملة امری است. در این جمله ها فعل کدام است؟

این فعلها چه چیز را می رسانند؟

نوشته زیر را بدقت بخوانید و فعلهایی مانند برو، بخوانید را که با آنها از

کسی یا از کسانی خواسته ایم تا کاری را انجام دهند پیدا کنید:

انجام دادن وظیفه مایه خوبیختی است. خوبیختی هر کسی

بسته به تلاش و کوششی است که از خود نشان می دهد. خوبیختی و

بدبختی را از بخت و شانس و اقبال دانستن کار جاهلان و سست

همتمن است. یکی از بزرگان می گوید: «آنچه در سرنوشت تو

تأثیر دارد اراده نیست، کار کن، اراده داشته باش و بدان که همه

خوبیها و بدیها از تو بر می خیزد و به تو بر می گردد. وظیفه خود

را خوب انجام بده و کاهلی را از خود دور دار، در این حال سعادت

به تور روی خواهد آورد.

بیاموزیم

برو، بیاور، بخوانید، بدهید، کار کن، داشته باش، بدان،
بده و ساختهایی مانند اینها را فعل امر می گوییم. با فعل امر از کسی
می خواهیم که کاری انجام دهد و یا حالتی را بپذیرد. فعل امر
بیشتر با «ب» همراه است. «ب» را همیشه به فعل امر می چسبانیم.

دقّت کنید

برای گذشتن از یک سوی خیابان به سوی دیگر هیچ وقت از لابلای اتوبیلها

عبور نکنید

گاهی از کسی با از کسانی می‌خواهیم که کاری را انجام ندهند. در این جمله از مخاطبان چه خواسته‌ایم؟

فعلی را که با آن از کسی می‌خواهیم کاری را انجام ندهد **نه** می‌گویند.

«نه» فعل امری است که به چای «ب»، «با»، «با با»، «شروع می‌شود»:

لَرْنَ، مَرْنَ

تمرین

۱- در اشعار زیر فعلهای نه را بپدا کنید و بنویسید:

چه خوش گفت فردوسی	نه	پادا کرد و بنویسد:
که رحمت بر آن تُربت پاک باد		
بازار موزی که دانه کش است		
که جان دارد و جان شیرین خوش است		
مزن بزر ناتوانست زور		
که روزی درآفته به پاش چو مور.		
وقار است و نااهر را پرده بشوش		
تو را خاُش ای خداوند هوش		
و گر جاهلی بزود بزر		
(سعدي)		

۲- در شعرهای زیر فعلهای امر و نه را بپدا کنید. مضارع اخباری و ماضی ساده و ماضی بعد و ماضی التزامی و مستقبل (اول شخص مفرد) آنها را مطابق نمونه در جدولی بنویسید:

به نام خداوند خورشید و ماه	نه
که دل را به نامش خرد داد راه	امرا
جز او را هدایت کرد گار سپهر	نه
فروز سده ماه و ناهید و مهر	امرا
به دانش گجرای و بسو شو ملند	نه
چو خواهی که از بد نیایی گزند	امرا
ز دانش در بسی نیازی بخوی	نه
و گر چند سخت آید به روی	امرا

مستقبل	ماضی التزامی	ماضی بعد	ماضی ساده	ماضی اخباری	مضارع اخباری	نه	امر
	خواهم دانست	دانسته باشم	دانسته بودم	دانستم	می‌دانم	هدان	-

اقسام فعل (باد آوری)

با توجه به آنچه در صفحه‌های پیش خواندیم، اقسام فعل را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:



السام فعلهایی را که در من زیر غرمه نوشته شده است، معین کنید و مطابق مثال بنویسید:

سرانجام ابراهیم را بدرود آنس هنرتاب کردند. گروهی از مردم فریاد کشیدند: زنده باد است، زنده باد است برستی، موک بر ابراهیم بستکن! ابراهیم با دلی سرشار از ایمان و اعتماد به خدا، در وسط رسن و آسان، **دعایی کرد و می‌گفت**: «ای خدای بگانه من! ای پروردگار مهریان من! ای بناء و سور من! ای که لرزیدی نژادهای و راده هم نشده ای! ای خدای بسناند! هرای پیروزی از تو باری می‌خواهم». ابراهیم به این ترتیب به آنس اکنده نمود و کاهن بزرگ بمردم **گفت**: ای مردم شهر نابل! **دیدید** که حکومه ابراهیم را **سوزاندیم**! همه بداند که بپا محترم، همه برم باید بنشان را بپرسید و از فرمان نعروز اطاعت کند، اکنون به اراده نعروز، سعله های بند آنس سوران. ابراهیم را **حاکمی گرداند**. ولی او **نمی‌دانست** که خدای بگانه، ابراهیم را **ناری کرده است** و آنس نعروز، به فرمان خدا، بر ابراهیم سرد و سلامت نموده است.

مدمن گفت مردم با مگنی فراوان به گوشه ای اشایه کردند و **گفتند**: ابراهیم که در آنس راه می‌رود! ابراهیم که **سوخه لست**! ابراهیم که زنده است! کاهن بزرگ از سذت بازاجنی به اس طرف و آن طرف می‌دوید و فریاد می‌کشد، نعروز هم از خشم و بعض فریاد می‌کند و پایه زمین می‌کوید! اما خبرب ابراهیم با ذهنی سرشار از ایمان به خدا، آرام آرام روزی هیربهای نیم سوخته و سعله های بگانه آنس را **گذاشت** و نعروز می‌آمد.

مردم با بعض و وقت عسوی او **دویدند** و با ذفت به او **نگاه نزدند**. حضرت ابراهیم مدمن خاموش ایجاد سخن ناگفته ایان اسرازه کرد و فرمود: قدرت خدای بگانه را **دیدید**. از ازاده پروردگار سوانا را **شاهده کردید**. اکنون **بدانید** که هیچ کس نصیواند با قدرت خدا **سازه کند** و هیچ اراده ای جر از ازاده پروردگار بگانه. پیروز نیست، از پرسنل نتهاجی بادان و نیاوان نسب پردازید. و نعروز را **اطاعت مکنید** و نتهاجا خدای بگانه را **بپرسید**.

و اینکه ما مسلمانان که پیروان راستین حضرت ابراهیم هستیم، با است و بت پرسی، با ظلم و ستمگری، به هر سکل و رنگی که مانند **سازه می‌کنیم** و از خشم و آنس و شکنجه **نمی‌هراسیم** و از نتهاجات باکنی **بداریم** بعین **ذاریم** که سرانجام پیروز خواهم شد. پیروا که خدا چن **خواسته است** سال: پرتاب کردند: **ماضی ساده سوم شخص - جمع**

اسم، صفت، خصیر (یادآوری)

در دیستان اسم، صفت و خصیر را شناخته ایم و می‌دانیم که:

● **اسم** کلمه‌ای است که کسی با حیوانی یا چیزی

را با آن، نام می‌بریم.

● **صفت** کلمه‌ای است که در باره اسم توصیبی

می‌دهد و چگونگی حالت آن را بیان می‌کند.

● وقتی که برای اسمی، صفتی می‌آوریم، آن

اسم را **موضوع** می‌گوییم.

● **خصیر** کلمه‌ای است که به جای اسم می‌شیند.

حال در این جمله‌ها دقت کنید:

حصیر به مدرسه می‌رود.

او در سال اول راهنمایی درس می‌خواهد.

● می‌دانیم که «حمید» در جمله اول و «او» در جمله دوم نهاد است و می‌دانیم که «حمید» اسم و «او» خصیر است. چنانکه می‌بینیم در جمله اول «اسم» و در جمله دوم «خصیر» «نهاد» شده است.

بیاموزیم

همانطوری که اسم و خصیر می‌توانند نهاد باشند، صفت نیز وقتی که همراه موضوع نباشد در حکم اسم است و می‌توانند نهاد باشند. در این جمله‌ها دقت کنید:

مرد دانشمند کتابی نوشت.

در این جمله «مرد» که «اسم» است «نهاد» شده و «دانشمند» صفت آن است.

دانشمند کتابی نوشت.

در این جمله «دانشمند» که صفت است به حای اسم نشته و مانند آن «نهاد» شده است.

پس کلمه‌ای نهاد واقع می‌شود که «اسم» یا حاصلین اسم باشد.

تمرین

۱- در جمله‌های زیر، نهاد و نخواسته باید اکید و معنی تکید کرد که آنها به کجا بصفت اسم و ذهنی مانند جملوں را می‌رسانند:
من نرا می‌شنوم، ریسط مانند فلاح‌خوب بود، فردا داما بایخ نخست، داما نخواست. او هرگز اس کار را
تعواده کرد، مالفاب المیک هر چهار سال یک بار انجاه می‌شود.

نهاد اسم ایم با صفت با صفترا?	نخواسته	نهاد
صیغه	نور آنی تناسم	من

۲- برای اسمهای زیر صفت‌های مناسب ببینید و بنویسید:
کتاب، کوه، رود، شاگرد، مادر، درخت، گل، آفتاب، لباس، خانه، درس، چاقو، حیاط، آسمان، دوست، شهر.

۳- برای صفت‌های زیر موصوفهای مناسب ببینید و بنویسید:
مهربان، بلند، طولانی، خوانا، وسیع، دلسوز، بزرگ، تنومند، لاغر، پاک، درخشنان، دراز، کوتاه.

اسم و صفت ساده و مرکب

آیا می‌توانید با این هشت کلمه، چهار کلمه جدید بسازید؟
ثمر، دل، بخش، شکسته، دانش، نگران، گاه، بها.

آیا می‌توانید بگویید این کلمه‌ها، از چه کلمه‌های کوچکتری ساخته شده است؟

بسادل، لاکریست، تیره روز، دلتانگ، کارخانه، دلسرد، کاروانسرا، روزنامه.

بیاموزیم

گاهی اسم یا صفت تنها یک کلمه است. این نوع اسمها و صفت‌های **اسم ساده** و **صفت ساده** می‌گویند. مانند:

صفت ساده	اسم ساده
بینا، تنگ، شکسته	ثمر، دل، کار

گاهی اسم یا صفت از دو جزء یا بیشتر ساخته می‌شود این اسمها و صفت‌های **اسم مرکب** و **صفت مرکب** می‌گویند. مانند:

صفت مرکب	اسم مرکب
دانشگاه، کاروانسرا، ثمربخش، دل شکسته، بینا دل	کارخانه

تمرین

۱- این اسمها و صفت‌های مرکب را در کتابهای دوره دبستان خوانده‌اید، معنی کنید هر یک از آنها از چه احرابی ساخته شده است و در جدولی مانند جدول زیر سوابیسید:

داد و سند، آرامگاه، اساتید، بیانگرد، بیادل، باکدامن، پرستشگاه، پیشگاه، تخته سیاه، چوگانبازی،
چهارشنه، حاصل جمع، جنگ نامه، خارج قسمت، درمالگاه، راه‌آهن، راهگذر، رخت‌آوبز، روزنامه، زایشگاه،
زبردست، زرگر، زهر آسود، زیارتگاه، زیارت‌دار، سیزه‌زار، سیگارش، سهشه، سیلا، شبانه‌رور،
شنهامه، صحاحانه، صحرانورد، عبادتگاه، فرهنگ‌نامه، فنارسنج، فضانوره، فیلم‌نامه، قابل قسمت، قالی‌باف،
قطره‌چکان، فلمکار، قهقهه‌خانه، کارخانه، کارشناس، کاه‌گل، کتابخوان، کتابخانه، کتابخروشی، کشتبرایی،
کف پوش، کلاسال، کمان‌گروهه، کمانگیر، کمرسید، کمیگاه، کوهنشین، گاو‌آهن، گلزارگاه، گلخانه، گلبرگ،
گوشتخوار، گوشواره، گوشنه‌نین، لذت‌بخش، لغت‌نامه، عاهگیر، مجسمه‌ساز، مددکار، منزلگاه، مهماسرا،
هیربان، نخست‌وزیر، نظام‌نامه، تبدیلکار، وزارت‌خانه، هیرم‌شکن، یکشته

جزمه‌ها	کلمه مرکب
داد + سند	داد و سند
آرام + گاه	آرامگاه

۲- به آخر کلمه‌های زیر «گاه» اصله کنید و اسم مرکب سازید:

کار، فروش، فرمان، سایش، خواست، داشت، فروش.

۳- به اول کلمه‌های زیر «هم» اصله کنید و جمله مرکب سازید:

کار، کلاس، راه، درس، سال، سیس.

۴- به آخر کلمه‌های زیر «گز» اصله کنید و معنی کلمه‌های مرکبی را که بحث می‌آید سوابیسید:

کار، من، آهن، آرایش، زر، صورت، آشوب، باری، داد، ستم، رفت.

۵- از میان کلمه‌های مرکب زیر، اسمها و صفت‌های مرکب را جدا کنید و معنی هر یک را مطابق مثال

سوابیسید، چنان‌که معنی صفت‌ها با «آن که» طروع شود:

گلرگاه، سیگارش، بیادل، چهارشنه، راه‌آهن، فرهنگ‌نامه، کتابخانه، هیرم‌شکن، مهماسرا، لغت‌نامه،

کلاسال، آرامگاه، کتابخوان.

مثال: گلرگاه (اسم مرکب) = جای گلرگاه

سیگارش (صفت مرکب) = آن که سیگ می‌براند

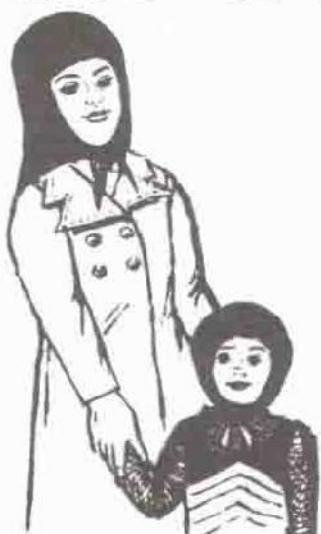
آخر کیفی بزرگ دارد.

در این جمله «بزرگ» برای کدام کلمه
صفت است؟

می‌دانیم که در نثر کیف «کیف بزرگ»،
کیف موصوف و بزرگ صفت آن است.



حال در این جمله‌ها دقیق کنید:



آخر و کوکب و بروین یا هم خواهند.
آخر خواهر بزرگتر است.

آخر از کوکب بزرگتر است.
آخر از خواهران دیگر بزرگتر است.

سوشنه زیر را بدقت بحوالید و صفت‌هایی مانند بزرگتر را پیدا کنید:

هیچگز سی تو دسته از خود تو یه عیبه‌ای تو پی بردا و
در اصلاح تو بکوشد، پس جوا این کار را من کنی؟
شخص دالا کسی را به دوستی انتخاب می‌کند که از
خودش عاقلتر و داناتر باشد.

رنجی را، که تو از رنجی بزرگتر برهاند یا در پایان آن
لذتی بزرگتر یا موقفیتی چشمگیرتر باشد، تحمل کن.

علی (ع) می‌فوباید:

روز دادخواهی از ستمگر سخت تر از روزی است که بر مظلوم شدم.

بیاموزیم

بزرگتر، بهتر، عاقلتر، داناتر، چشمگیرتر، سخت‌تر و صفت‌هایی
مانند آنها را صفت **برتر** می‌گویند. اگر بخواهیم صفت کسی با
چیزی را با صفت کسی یا چیزی دیگر با کسان با چیزهای دیگر
بسنجیم، این منجش را با صفت برتر بیان می‌کنیم.
صفت عادی با افروزنده، صفت سرترا می‌شود.

صفت عادی + تر → صفت برتر

تمرین

- ۱ - تو بوسه‌های زیور چیزهای سرد ... بسته و مسخر کنید
میل بداسن نه گفت خلی از خالکه داشت سرمه ... از جن مسخه
دوست ... هر قدر صفت مانند نداشت ... سیپی ... اسد و قدر افسر ... شاهزاده ... خدابد
هر کس ساختن سین سرمه ... پسر
- ۲ - چیزهای خانی روبراه ... هفته ... در سفل اندام ... با خوشحالهای سازند
لندن ... زبانه ... ملند ... غربیص ... مسکن ... جان ... رام ... خانه
۳ - در حمله‌های زیور نه جان ... خانه ... اسب ... خانه ... خانه ...
امروز هوا ... ایش ... هواز ... هزار ... هزار ... ایش
سهدی تا عزی ... میز ... بود ... سفران ... که اخیراً ... نمود ... مسخن ... قدر افسه می‌شون ... هزار ... از روز دیگر
می‌شد ... رسم ... هاوان ... بود ... رسم ... همه ... پیغمبر ... بود ... نه ... خانه ... ایش ... ایش ... ایش ...
لی ... کارون ... ایش ... و سعی امریکاتی ... سالی از ازویا ... ایش ... ایش ... ایش ... ایش ...

صفت برترین



بزرگترین شهر ایران، تهران است.

بلندترین کوه ایران، دماوند است.

پرآبرین رود ایران، کارون است.

دقت کرد جمله های بالا را به

صورت زیر نیز می توان آن گفت:

بزرگترین شهر های ایران، تهران است.

بلندترین کوه های ایران، دماوند است.

پرآبرین رود های ایران، کارون است.

نوشته زیر را بدقت بخوانید و

صفتهايی مانند «بزرگترین» را پيدا کنید:

پرشکوهترین پیروزی ما، آن نیست که هرگز از پای در

نیفتم، بلکه آن است که پس از هر افتادنی دوباره به پای خیزیم.

دو چیز از بهترین نعمتهاي خداوند است: تدرستي و امنيت.

کسانی که دبر قول می دهند، خوش قولترین مردمان هستند.

بیاموزیم

بزرگترین، بلندترین، پرآبرین، پرشکوهترین و صفتهايی
مانند آنها را صفت برترین می گويند. صفت برترین، برتری
چيزی يا کسی را به همه افراد همجنس، نشان می دهد.

اگر به صفت عادی «ترین» یا به صفت برتر، «ین» اضافه کنیم صفت برترین بدست می‌آید.

صفت عادی + ترین → صفت برترین \leftarrow بزرگ + ترین → بزرگترین

صفت برتر + ين → صفت برترین \leftarrow بزرگتر + ين → بزرگترین

دقّت کنید

صفت برتر گاهی مانند صفت برترین، اسم را بر همه افراد همچنین برتری می‌دهد؛ در این صورت، اغلب همراه با کلمه‌هایی چون «همه»، « تمامی »، «کلیه» و مانند آنها می‌آید؛ تهران از **همه شهرهای ایران بزرگتر** است، دماوند از **تمامی کوههای ایران بلندتر** است.

تمرین

۱- در نوشه‌های زیر صفات‌های برترین را بپرس و منحص کنید:

- الف- گویند بلذیرین کلمه‌ها در تکوش نایلشون «نمی‌توانم» و «نمی‌دانم» و «نمی‌شود» بود. پیوشه در پاسخ این سه کلمه می‌گفت: «مغواط»، «یاد بخی»، «امتحان کن».
ب- بهروزی و نیکخانی بدلست نمی‌آید مگر در سایه اعتماد بر خوبیش و از همه بیرون‌های ذهنی و جسمی بهره‌جست و از اوقات خود به بهترین وجهی سودبرد.

- ۲- در جمله‌های زیر به آخر صفت برترین «زیر» (...) اضافه کنید و موصوفهای آنها را جمع بسازید و مطابق مثال بنویسید:

وال کبود بزرگترین حائز جهان است.

فبل افريقياني بزرگترین حائز جهان است.

نوعی لاکبشت پرغمدرترين حائز روی زمين است.

نوعی پرستو دورپر واژترين پرمنده است.

شومرغ بزرگترین پرنده است.

قرآنده بلذيرين حائز است.

نيل در ازترین رود جهان است.

آسا بوزرگترین فاتح است.

مثال: **وال کبود سرگذرین حائز جهان است - وال کبود بزرگترین حائز ران جهان است.**

ضمیر (یادآوری)



سعدی از شاعران نامدار ایران است. او سالیان دراز به سیاحت و جهانگردی پرداخت. در این عبارت چه **ضمیر** بکار رفته است؟ **ضمیری** که در این عبارت بکار رفته **جانشین چه کلمه‌ای** شده است؟

می‌دانیم که «**او**» **ضمیر** است و **ضمیر** کلمه‌ای است که **جانشین اسم**

می‌شود و می‌دانیم که اگر **ضمیر** برای هر شخص (گوینده، شنونده، غایب) گونه‌ای جداگانه داشته باشد، آن را **ضمیر شخصی** می‌گویند.

ضمیر شخصی شش صورت دارد:

اول شخص جمع	ما	من	اول شخص مفرد
دوم شخص جمع	شما	تو	دوم شخص مفرد
سوم شخص جمع	ایشان	او	سوم شخص مفرد

گاهی به جای «**او**» و «**وی**» و به جای «ایشان» «آنان» یا «آنها» تیز بکار می‌رود. حال در این جمله‌ها دقت کنید:

سعدی از شاعران نامدار ایران است **او** سالیان درازی به سیاحت و جهانگردی پرداخت.

این عبارت چند جمله است؟ در کدام جمله **ضمیری** بکار رفته است؟ در جمله **دوم** او «**جانشین چه کلمه‌ای** است؟

در جمله دوم «او» جانشین «سعده» شده است. می‌توان

گفت «او» «سعده» برمی‌گردد.

کلمه‌ای را که ضمیر به آن برمی‌گردد **مرجع**

ضمیر می‌گویند.

«سعده» در مثالی که گذشت «مرجع ضمیر» است.

تمرین

- ۱- در نوشته‌ها و شعرهای زیر ضمیرهای شخصی را پیدا کنید و در جدولی مانند جدول زیر بنویسید:
 - الف- سعی کنید خاطر شما از ناراحتیهای گذشته آزرده نگردد.
 - ب- هر چه از غرور و خودپستی کم کنی به شایستگی تو افروزه می‌گردد.
 - ج- سر راه سعادت ما غرور و خودپستی ماست، اگر خودپستی و خودعوایی را کنار بگذاریم سعادت به ماروی خواهد آورد.
 - د- اوّلین شرط خوشبختی ما این است که بر خوبیشن تسلط داشته باشیم و گرنه مانند زورقی که در دریای طرقانی افتاده باشد، پیوسته بازیجه موجهای مرگراخواهیم بود.

شخص-مفرد و جمع	ضمیر	مثال
دوم شخص جمع	شما	الف

- ۲- در داستان زیر، مرجع ضمیرهایی را که در مقابل آنها شارة گذاشت شده است معین کنید و در جدولی مانند جدول زیر بنویسید:

مردی اذاعای خدایی می‌کرد، او (۱) را پیش فرمانرو بردند. فرمانرو بـ(۲) گفت: پارساک اینجا شخصی اذاعای بیغمیری کرد، فرسان دادم تا او (۳) را بکشند. مرد باخ داد: نیک کردی، چون او را من نفرستاده بودم!

مرجع	ضمیر
شارة ۱	مرد (ی) که اذاعای خدایی می‌کرد

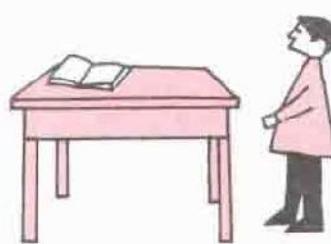
ضمیر اشاره (آن - این)



این را ببردار.



آن را ببرد.



در شکل شماره ۱ «این» به جای چه کلمه‌ای بکار رفته است؟

در شکل شماره ۲ «آن» به جای چه کلمه‌ای بکار رفته است؟

در این جمله‌ها دقیق کنید:

۱ - آیا تاکنون **کتابی** خوانده‌اید که شما را بهیجان آورد و با خواندن آن

به انجام دادن کارهای بزرگ تشویق شوید و تصمیم مهمنی بگیرید؟

در این عبارت آن به جای کدام کلمه بکار رفته است؟

۲ - بله هستند **کتابهای** که مطالعه آنها دختران و پسران کنجهکاو و زنان

و مردان کوشارایه کارهای بزرگ و داشته است.

در این عبارت آنها به جای کدام کلمه بکار رفته است؟

۳ - یکی از کتابهایی که در قرن پانزدهم میلادی برخی از **گران** را به شور و

شوق آورد و آن را به سفرهای دور و دراز برانگیخت سفرنامه مارکوپولو بود.

در این عبارت آن را به جای کدام کلمه بکار رفته است؟

۴- به دوست و دشمن تیکی کن تا دشمنی این کاهش گیرد و دوستی آن افزوده شود.

در این عبارت این و آن به جای کدام کلمه‌ها بکار رفته است؟

چرا به جای دوست، آن و به جای دشمن، این بکار رفته است؟

آن و این را **ضمیر اشاره** می‌گویند. ضمیر اشاره کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و با آن به کسی یا به چیزی اشاره می‌کنیم.

بیاموزیم ضمیر اشاره «این» چیزی را که نزدیک است نشان می‌دهد (شکل ۱). ضمیر اشاره «آن» چیزی را که دور است نشان می‌دهد (شکل ۲).

گاهی «این» و «آن» علاوه بر مفهوم اشاره، مفهوم ضمیر شخصی نیز دارند (جمله‌های شماره ۱ و ۲ و ۳). جمع این، اینها یا اینان است و جمع آن، آنها یا آنان.

تمرین

۱- در نوشته‌های زیر ضمیرهای اشاره را قرمز نوشته‌ایم، مرجع آنها را پیدا کنید و بنویسید:
هر گاه مادر با پدر شما داستانی برای شما بگوید و پس از چندی شما بخواهد همان داستان را برای دوستان خود بگویند، ممکن است آن را با شاخ و برگ و نقصیل بیشتری بیان کنید. بدینگونه است داستانهایی که با گذشت قرنها و سالیان دراز سبته بسته نقل شده و هر کس چیزی بر آنها افزوده تا به صورت امروز به دست مارسیده است.

۲- در نوشته‌های زیر ضمیر اشاره و مرجع آنها را پیدا کنید و بنویسید:
الف- پیوسته به دنبال خوشی می‌گردیم. اما همکه به دستمان افتاد آن را به صورت غم درمی‌آوریم.
ب- در هر جامعه‌ای کسانی پیدا می‌شوند که از سی و تسلی خود را از میدان زندگی به کار کشیده‌اند و در چهار دیوار خودپرستی خود را زندانی کرده‌اند، اینان نمی‌دانند که در انجام دادن وظیفه چه لذتی نهفته است.

ج- بیشتر اوقات از نادانی، عیبهای خود را نادیده می‌گیریم و پرده‌ای از غفلت بر روی آنها می‌کشیم در حالی که اگر به معایب خود توجه کنیم و در رفع آنها بکوشیم بزرگترین گام را در راه اصلاح و نرفتی خود برداشته‌ایم.

اسم (جمع) ۱

در زمان هخامنشیان پدران مایه زبان «فارسی باستان» سخن
می گفتند. این زبان در طول چندین قرن دیگر گویبهایی بود کرد
تا به صورت «فارسی میانه» که زبان لوره ماسانی است در آمد.
در «فارسی میانه» نیز تغیراتی راه یافت و پس از انتشار اسلام
در ایران با برخی کلمه‌های عربی درآیخت و «فارسی نو» یا
«فارسی دری» نام گرفت. زبانی که امروز ما بدان سخن می گوییم
دبالة همین «فارسی دری» است.

این مطلب را در فارسی سال پنجم دستان خوانده‌ایم و می‌دانیم که برخی از
کلمه‌های زبان عربی در زبان فارسی بکار می‌رود. مانند:
اجتماع، احترام، استعداد، تربیت، ترقی، تصادف، تعجب، ثمر، جالب،
جمع، جمله، حرکت، حساب، حوصله، خالی، خلاصه، دقاع، دقیقه، زیارت،
ساکن، سفر، سعادت، سکونت، سؤال، سلامت، شاهد، شرکت، صاحب، صحیح،
ضرب، طلوع، ظرف، عالم، عبور، غنیمت، فایده، فهم، قاعده، قانون، کافی،
کاسپ، لذت، نذیدن، لطف، مبتلا، محبت، مدرس، مشتری، مؤمن، نظام، معلم،
هدیه، یقین.

این کلمه‌ها و بسیاری از کلمات دیگر بیشتر از هزار سال است که داخل
زبان فارسی شده و مردم آنها را مانند کلمه‌های فارسی بکار می‌برند.
بسیاری از این کلمه‌ها را می‌توان مانند کلمه‌های فارسی، جمع بست و مثلاً
گفت: استعدادها، تصادفها، ثمرها، حرکتها، دقیقه‌ها

و

صاحبان، عالمنان، کاسپان، مؤمنان، معلمان

علاوه بر این، بعضی از جمعهای عربی نیز در فارسی بکار می‌رود. یعنی بعضی از کلمه‌های عربی که در زبان فارسی معمول است به قاعدة زبان عربی جمع پسته می‌شود.

نوعی از آنها را قبل خوانده‌ایم و می‌دانیم که بعضی از کلمه‌های عربی با

«اث» جمع پسته می‌شود. مانند:

خطرات، تغیرات، مطالعات، محصولات، اختراعات، اطلاعات، اکتشافات

دقت کنید

معلمین	معنی	معلمان
محصلین	معنی	محصلان
کشفین	معنی	کشفان
خبرین	معنی	خبران

معلمین، محصلین، کشفین، خبرین نیز به قاعدة زبان عربی جمع پسته شده است. علامت این نوع جمع «این» است.

این جمعها را بعضی از نویسندهای در نوشته‌های خود بکار می‌برند. اما بهتر آن است که ما این کلمه‌ها را نیز با علامت جمع فارسی، جمع بندیم و بگوییم: معلمان، محصلان، کشفان، خبران

بیاموزیم

تعريف

۱- مفرد کلمه‌های زیر را بنویسید:
صادرات، صفات، غلات، فتوحات، متصرفات، اطلاعات، مقررات، منابات، واردات، حرکات، تغیرات، تعليمات، متحدین، کاشفین، ضابطین، محصلین، معلمین، خادمین، ممنظرین.

اسم (جمع) ۲

حروف یعنی چه؟

آثار یعنی چه؟

اصلاح یعنی چه؟

كتب یعنی چه؟

تکالیف یعنی چه؟

خطوط یعنی چه؟

معنی این کلمه‌های در سالهای پیش خوانده‌ایم و می‌دانیم که:

حروف یعنی حرفها ، آثار یعنی اثراها ، اصلاح یعنی ضلعها ، کتب یعنی کتابها ، تکالیف یعنی تکلیفها ، خطوط یعنی خطها .

بیاموزیم

اخبار ، آثار ، اصلاح ، کتب ، تکالیف ، خطوط در زبان عربی جمع است. می‌بینید که این جمعها علامت مخصوصی ندارد. حرفهایی به اول یا وسط کلمه افزوده یا از آن کم کرده‌اند.

خبر = خبر
اخبار = اخبار

خط = خط ط
خطوط = خطوط

تکلیف = تک لیف
 تکالیف = تک ^۱ لیف

کتاب = کت اب
 کتب = کت ب

در جمع **خبر** چه حرفهایی افزوده‌اند؟
 در جمع **خط** چه حرفی افزوده‌اند؟
 در جمع **کتاب** چه حرفی کم کرده‌اند؟

تمرین

۱- این ده کلمه مفرد است:

فرد، بوم، ورق، جسم، عمل، حداده، فکر، امر، قوم، مدرسه.
هر یک از ده کلمه زیر، جمع یکی از کلمه‌های بالا است. مفرد هر کلمه را پیدا کنید و بتویسید:
امور، اوراق، اقوام، افکار، مدارس، اجسام، ایام، افراد، اعمال، حوادث.

مثال: امور جمع امر

۲- این جمعهای عربی را در کتابهای دستانی خوانده‌اید، مفرد آنها را بتویسید:
ابعاد، ابیات، اجداد، اجزاء، اجناس، احکام، احوال، اخبار، ارقام، اشجار، اشکال، اصول، اخلاق، اطراف،
اطوار، اعشار، اعضا، اعماق، الظاهر، الفاظ، الوان، امروء، اوزان، تکالیف، جزایر، حروف، حقوق، خصائص،
دلایل، رفاقت، روابط، سوانح، شرایط، صنایع، عجایب، عطایا، علامت، علوم، عمل، شناخت، شنوون، قبایل، قواین،
مخاج، مراکز، مراجع، مسائل، مصائب، مطالع، مقادیر، منابع، مناطق، مناظر، منافع، موارد، موافق،
موانع، موهب، نواحی، وسائل، وظایف، وقایع.



صیادی که هنوز مهارت کافی در تیراندازی دست نیاورده بود، هر روز تفنگ خود را برمی‌داشت و به شکار می‌رفت. اما هر چه به این سو و آن سو می‌دوید و تلاش می‌کرد نمی‌توانست جانوری شکار کند. همه تیرهای صیاد خطأ می‌رفت‌لی او دست از کار خود نمی‌کشید و باز فردا راه صحرای پیش می‌گرفت. روزی که مانند همیشه دست خالی از صحرای پیش می‌گشت، در راه کودکی را دید که خرگوشی را با خود به شهر می‌برد تا بفروشد. صیاد خرگوش را از کودک خرید و آن را به کتار جاده برد. از خورجین طبایی درآورد. یک سر آن را به پای خرگوش و سر دیگر آن را به درختی بست و چند قدم عقب رفت. خرگوش را نشانه گرفت و ماسه تفنگ را کشید. اما تا صدای تفنگ برخاست، خرگوش پایه فرار گذاشت. زیرا، گلوله به جای خرگوش به طباب خورد بود.

● چه کلمه‌هایی در این داستان قرمز نوشته شده است؟ آیا این کلمه‌ها بتنها بمعنی دارند؟ اگر این کلمه‌هارا از جمله‌ها برداریم جمله‌ها معنی می‌دهند؟

که، در، به، و، را، اما، ولی، از، با، تا، زیرا، خود بخود معنی مستقلی ندارند.

چنانکه می‌بینید بیشتر این کلمه‌ها، از کلمه‌های دیگر کوتاه‌ترند.

کار بعضی از آنها، پیوستن دو جمله به یکدیگر است.
کار بعضی از آنها، نسبت دادن کلمه‌ای به جمله و نشان دادن مقام و حالت کلمه‌ای در جمله است.
این کلمه‌هار **حرف** می‌نامیم.

باید توجه کنیم که این حروفها با حروفهای الفبای فارسی فرق دارند. مثلاً «از» در دستور زبان فارسی یکی از حروفهای ولی در الفبا دو جرف است: **ا + ز**

تمرین

- ۱ - جمله‌هایی پیدا کنید یا بازیابید که این حروفها در آنها بکار رفته باشد:
از، را، در، با، به، بر، نا، چون، اگر، هم.
- ۲ - در نوشته زیر حروفهای زیر را پیدا کنید و زیر آنها خط بکنید:
نام شیخ محمد خیابانی در تاریخ نهضتهاي آزاد بخواهی ايران، يك نام درخشان و برانتعجار است. اين روحاني آگاه و مجاهد تا آخر عمر با ظلم و زورگوبي مبارزه کرد و سرانجام در اين راه شهيد شد.
خیابانی در آذربایجان بروشور بافت، در سر زمیني که بساري از نهضتهاي آزاد بخواهی ايران از آنجا آغاز شده است. خیابانی پس از آنکه تحصيلات ابتدائي خود را در «خامنه»، يكی از شهرهای آذربایجان، به پایان رسانيده به تبريز رفت و در آنجا به کسب علوم ديني پرداخت. او در علم حساب و نجوم هم پيشرفت بسازگار.

زمانی که هنوز یک روحانی جوان بود، در مسجد جامع شهر تبریز امامت نماز جماعت را داشت. خیابانی عقیده داشت که برای رسیدن به یک زندگی قوام نا آزادی و استقلال باید از مال و از جان گذشت. در یکی از سخنرانیهایش به جوانان می گوید: «جوانان عزیز، بدانید که همواره انتظارات حقیقی در میان جانبازیهاست. شرافت واقعی از آن کسی است که برای آسایش دیگران جان نثار کند و در این مبارزه تسلیم دشواریها نشود».

در پیشتر مبارزه های مردم آذربایجان، روحانیان آگاه و پیکارگر نقش مؤثری داشته اند. این مردان راه حق نهضتها و قیامهای مردم را بر ضد ظلم و استبداد رهبری کرده اند.

در زمانی که مبارزه مشروطه خواهی شدت گرفته بود، خیابانی یکی از سران این نهضت بود. او در عین حال که مردم را به اتحاد و اتفاق دعوت می کرد، می کوشید که آنان را به حقوق خودشان آشنا کند. خیابانی با نوشت مقاله ها و ایجاد سخنرانیهای انقلابی، مردم را به مقاومت تشویق می کرد و درستگرها همراه با مجاهدین دیگر برای بولواری عدالت و رفع ظلم و جور می جنگید.

خیابانی به بسب شهرت و معبویت زیادی که در سراسر ایران، مخصوصاً در آذربایجان، به دست آورده بود، از طرف مردم تبریز به نمایندگی مجلس انتخاب شد و به تهران آمد. خیابانی، در مجلس، با شهامت تمام از حقوق مردم دقاع می کرد و می خواست جلو کارهای خلاص دولت را بگیرد. وزیر خارجه ایران، در آن وقت می خواست نظریات دولت روسیه را به نمایندگان بقولاتند، اما خیابانی و چند تن دیگر با قول نظریات دولت روسیه به شدت مخالفت کردند. دولت برای اینکه از شر مخالفتهای آنان خلاص شود، مجلس را به زور تعطیل کرد، پس از تعطیل مجلس خیابانی در کوجه و خیابان برای مردم سخنرانی می کرد و آنان را به مبارزه علیه دولت فرامی خواند. به همین جهت دولت تصمیم گرفت که خیابانی و دوستان نزدیک او را تبعید کند. چند نفر از دوستان خیابانی تبعید شدند اما خیابانی مخفیانه از تهران بیرون رفته بود.

خیابانی چند ماه در شهرهای مختلف زندگی کرد و مراجعت به تبریز بازگشت و روزنامه ای به نام «تجدد» منتشر ساخت و در آن مقالاتی مؤثر و مهیج در دفاع از حقوق معروفان و درباره آزادی نوشت. در این هنگام لشکر عثمانی به آذربایجان حمله و بسیاری از مبارزان را مستگیر کرد. خیابانی هم مستگیر شد اما در تمام دوران بازداشت با شجاعت بسیار در برابر مأموران بیگانه ایستادگی کرد. در هنگام بازجویی تنها جوابی که به دشمنان مردم ایران می داد این بود که: «شما حق ندارید از ما بازجویی کنید». پس از سختیهای بسیار خیابانی آزاد شد. در همین آیام دولت ایران برآن شد که قراردادی با دولت انگلیس بینند. براساس این قرارداد ارتضی و اداره دارایی ایران زیر نظر مأموران انگلیس قرار می گرفت. خیابانی می دانست که اگر این قرارداد در مجلس تصویب شود، استقلال ایران از سیاست خواهد رفت. برای همین بود که در تبریز قیام کرد.

این قیام که به «قیام خیابانی» شهرت پالت، یک قیام بزرگ ضد استعماری بود. قیام علیه ظلم و دخالت بیگانگان بود. قیام برای بدست اوردن آزادی بود. قیام برای نگهداری استقلال ایران بود.

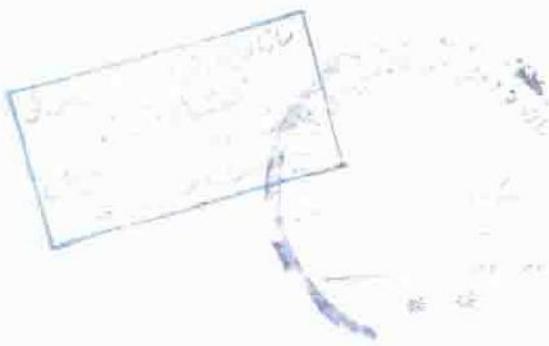
با اینکه این قیام برآثر توطئه دشمنان ملت با شکست روپرورد و شیخ محمد خیابانی، این مجاهد بزرگ، نزدیک هفتاد سال پیش بدست مأموران حکومتی به شهادت رسید، اما یکی از درخشان ترین نهضتهای ضد استعماری به شمار می رود. این قیام، راه مبارزه با تسلط بیگانگان را به مردم آموخت.

«از مجله دانش آموز»

فهرست اصطلاحات دستوری

* شاره‌های قرمز نشان‌دهنده حسنهای است که اصطلاحات، تعریف شده یا در باره آنها توضیحی داده شده است.

۱۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸	۵۷، ۵۲
۷۶۰، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹	صفت ۳۷، ۳۸، ۶۱، ۶۰، ۵۹
کلمه مرکب ۶۶	۵۶، ۵۳
گذشته ۱۹، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۶، ۲۳، ۲۰	صفت برتر ۶۴، ۶۲، ۶۱
۵۱، ۴۷، ۴۶، ۴۰، ۳۳	صفت برترین ۶۴، ۶۳
گزاره ۵۸، ۱۲، ۱۱، ۱۰	صفت ساده ۵۹
گوینده ۱۶، ۱۵	صفت عادی ۶۴، ۶۲
ماضی ۵۵، ۴۷، ۴۶، ۴۰	صفت مرکب ۶۰، ۵۹
ماضی استمراری ۵۵، ۵۰، ۴۳، ۴۲	ضمیر ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲
ماضی التزامی ۵۴، ۵۰، ۴۹، ۴۸	ضمیر اشاره ۶۸، ۶۷
۵۵	ضمیر شخصی ۶۶، ۵۵، ۴۹، ۴۸
ماضی بعد ۵۵، ۴۶، ۴۵، ۴۴	ضمیر شخصی (اول شخص جمع) ۵۵
ماضی ساده ۴۶، ۴۲، ۳۹، ۳۵، ۳۴	عبارت ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱
۵۵، ۵۴، ۵۰، ۴۹	۴۶، ۴۰، ۳۳، ۳۲، ۳۱
ماضی (– گذشته) ۱۹	۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴
ماضی نقلی ۵۵، ۴۹، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶	علامت جمع (عربی) ۷۵
مخاطب ۵۴، ۱۷، ۱۶	علامت جمع (فارسی) ۷۵
موضع ۶۸، ۶۶	فعل ۵، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷
موضع ضمیر ۶۶	۱۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۰
مستقبل ۵۵، ۵۴، ۵۲	۱۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰
مستقبل (آینده) ۱۹	۱۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰
مسارع ۵۵، ۵۲	۵۶، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱
مسارع اخباری ۵۴، ۲۸، ۲۵، ۲۴، ۲۲	فعل (اقسام) ۵۵
۵۵	فعل امر ۵۴، ۵۳
مسارع التزامی ۵۵، ۲۹، ۲۸، ۲۷	فعل ماضی ۳۱
۷۴، ۷۲، ۷۰، ۱۶، ۱۴، ۹	فعل مستقبل ۵۲
موصوف ۶۴، ۶۱، ۵۸، ۵۷، ۱۷	فعل مسارع اخباری ۲۵
نهاد ۶۵، ۵۱، ۵۰، ۱۲، ۱۱، ۱۰	فعل تهیی ۵۴
نهی ۵۵، ۵۴	فعالهای ماضی ۳۲
	کلمه ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴
	۰۵۷، ۰۵۲، ۰۴۹، ۰۴۸، ۰۴۶، ۰۴۳، ۰۴۹، ۰۴۸، ۰۴۷



مأخذ

- دستور زبان فارسی برای دوره اول دبیرستان تألیف آقای دکتر پرویز نائل خانلری از انتشارات وزارت آموزش و پرورش.
- دستور زبان فارسی تألیف شادروانان محمد تقی بهار، غلام رضا رشید باسمی، عبدالعظيم قربی، بدیع الزمان فروزانقو و آقای جلال همایی، جلد ۱ و ۲.
- دستور زبان فارسی تألیف آقای دکتر خیامپور، تبریز.
- فرهنگ فارسی تألیف دکتر محمد معین از انتشارات امیر کبیر مجلدات ۱ تا ۴ (در قسمت صرف افعال).
- دوره مجلات پیک (از انتشارات مرکز آموزشی وزارت آموزش و پرورش)
- کتاب جلوه‌های سخن تألیف قدرت الله واحدی در آغوش خوشنختی تألیف لرد آوبوری ترجمه ابوالقاسم پاینده هزار سخن تألیف محمد حجازی فارسی و دستور سال ششم دبستان (سابق) تألیف خانم زهرای خانلری قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب نوشته مهدی آذر یزدی (در قسمت شواهد و امثال متن و تمرینها)

